

بررسی چالشها و رفع تعارض قوانین و مقررات مربوط به ابلاغ الکترونیک در فقه و نظام حقوقی ایران با نگاهی به قوانین و مقررات کشور فرانسه^۱

علمی - پژوهشی

مهدی وحدتی * حسین طاهرخانی ** پرویز ساورائی *** جمشید نورشرقی ****

چکیده

ابلاغ اوراق قضایی یکی از بزرگترین چالشها در سیستم قضایی بوده و تاریخ ابلاغ آغاز مهلت های قانونی برای مخاطب بوده و از زمان ابلاغ می تواند نسبت به احقاق حق خود اقدام نماید. می توان ابلاغ را یکی از قواعد موجد حق دانست؛ ایجاد کننده حق در اعتراض به احکام و قرارها و دفاع از دعاوی مطروحه علیه شخص که می تواند به احقاق یا تضییع حق وی منجر شود. با ایجاد شیوه های نوین ارتباطی، قانونگذار ایران در راستای تسریع، حفظ امنیت و محرمانگی اوراق قضایی اقدام به تدوین قوانین و آئین نامه در این خصوص نمود. الکترونیکی بودن نحوه اجرای این قانون خود رویارویی جدیدی با نظام سنتی و جدید دادگستری از باب منسوخ شدن ابلاغ به بستگان و سایر اشخاص در مواد قانونی، تاریخ و سابقه ابلاغ از جهت درج در سامانه و مشاهده مخاطب و وجود دو تاریخ ابلاغ و الزامی بودن آن بوده و نحوه عملکرد نهادهای متولی و عدم توجه به برخی قوانین تاثیر به سزایی در کیفیت و ماهیت امر ابلاغ الکترونیک دارد. تحلیل قوانین موجود و شناسایی مشکلات با نگاهی به قانون فرانسه به روش کتابخانه ای و ارائه راهکار مناسب از جمله غیر الزامی بودن استفاده از سامانه، ملاک دانستن تاریخ درج در سامانه ابلاغ به عنوان تاریخ ابلاغ قانونی و عدم ابلاغ در روزهای تعطیل و ساعات غیر اداری با نگاهی به قواعد فقهی و قوانین کشور فرانسه از اهداف این مقاله می باشد.

کلید واژه‌ها: ابلاغ الکترونیک - سابقه ابلاغ - احراز هویت - ارزش اثباتی - مامور ابلاغ

۱- تاریخ وصول: ۱۳۹۸/۱۰/۱۹ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۴/۰۴

* دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، واحد بین المللی کیش، دانشگاه آزاد اسلامی، جزیره کیش، ایران (

نویسنده مسئول) رایانامه: Vahdatimehdi@hotmail.com

** استادیار گروه حقوق خصوصی، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

h_taherkhani@azad.ac.ir

*** دانشیار گروه حقوق خصوصی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران p-savrai@sbu.ac.ir

**** استادیار گروه حقوق خصوصی، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

_nourshargh @azad.ac.ir

۱- مقدمه

اصول تناظر^۱ و چند مرحله‌ای بودن دادرسی^۲ یکی از مهمترین اهداف یک دادرسی عادلانه^۳ است؛ این اصول در کلیه نظام‌های حقوقی جهان پذیرفته شده و هر یک سعی در وضع قوانین در جهت اجرای دقیق‌تر آن داشته و دارند. ابلاغ اوراق قضایی^۴ منشاء ایجاد حق و استفاده از این اصول برای افراد بوده و ابلاغ وقت رسیدگی به همراه دادخواست و ضامنه به خواننده و در دعاوی اعتراضی^۵ ابلاغ متن اعتراضیه به طرف مقابل و شروع زمان-های مقرر قانونی از تاریخ ابلاغ، این حق را برای مخاطب به وجود می‌آورد که در راستای اجرای اصل تناظر، دفاعیات خود را به محکمه ارائه نماید. ابلاغ احکام قضایی سرآغاز شروع مهلت‌های قانونی در راستای تقدیم دعاوی اعتراضی از تاریخ ابلاغ محسوب می‌شود. قوانین و مقررات مربوط به ابلاغ را می‌توان از زیر مجموعه قواعد موجد حق بر شمرد، از این رو ایجاد روشی جهت ابلاغ صحیح، شناسایی و رفع اشکالات آن یکی از اهداف هر نظام حقوقی است. این امر توسط قانونگذار ایران از بدو تاسیس سیستم قضایی مورد توجه قرار گرفته و در اولین قانون آئین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸، به نحوه صحیح ابلاغ توجه خاصی شده بود. «وضع قواعد ابلاغ از طرفی بسیار مهم و از طرف دیگر بسیار مشکل و گاه به درجه شایسته توجه است که سایر اصول و آئین دادگستری را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. به همین جهت مقنن در کلیه ادوار منتهای هم خود را در رفع نواقص این فصل بکار برده و قوه قضایی و مجریه نیز در سهم خود وسایل و تدابیر خاصی برای حمایت مظلومین و در عین حال جلوگیری از سوء استفاده متجاوزین و همچنین تسریع در احقاق حق در نظر گرفته‌اند. «در آن دوره به علت محدود بودن امکانات و مامورین ابلاغ، این روند طولانی بود و اعتراض برخی افراد را در خصوص اطلاع دادرسی به همراه داشت. برخی حقوقدانان در حمایت از این موضوع دقت خاص در انجام امر ابلاغ را در راستای حفظ حقوق اشخاص بی‌اطلاع از قوانین و مقررات حقوقی و جبران ضرر و زیان ذیحق در صورت اطلاع روند رسیدگی دانسته‌اند. در طی سالها و دهه‌های گذشته قانونگذار به کرات اقدام به تغییر مقررات نمود که این تغییرات در راستای رفع اشکالات و ایرادها و بهبودی بیشتر قوانین و مقررات ایجاد شدند. با پیشرفت علم و تکنولوژی و ابداع راه‌های نوین ارتباطی، این روشها جای خود را در قوانین باز نمودند؛ اعم از اینکه در ایجاد نظم دهی به این دسته از روابط مقرراتی وضع و یا جهت استفاده از این روشهای نوین قوانین به تصویب رسیده باشد. نظر به اهمیت ابلاغ در راستای حفظ محرمانگی آراء و حریم خصوصی افراد، تسریع در روند و انجام سریع، صحیح و بی‌عیب و نقص آن، قانونگذار ایران در گام اول با وضع ماده ۱۷۵ قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، به این موضوع پرداخت. اگر چه ذکر این مهم در قوانین کیفری، مانع از استناد و استفاده از آن در مقررات در امور مدنی نشده، مع‌الوصف ماده ۱۷۷ قانون مارالذکر ترتیبات انجام این

^۱ Principe de Contradictoire
^۲ Multi-Stage Adjudication
 Fair Trial - ^۳ Le Droit à un Procès Equitable
 Substituted Service^۴

^۵ Claims Protest

نوع ابلاغ را مشمول قواعد مربوط به ابلاغ در قانون آئین دادرسی مدنی دانسته و از جمله می‌توان به نحوه ابلاغ (واقعی و قانونی) ، تاریخ و سابقه ابلاغ ، الزامی بودن استفاده از سامانه بالاخص در دعوی جزایی اشاره نمود ، برخی از این موارد موجب بروز تعارض در قوانین و تفاسیر مختلف حقوقی در این خصوص شده است ، با این وجود در ماده نه تنها از ابلاغ بلکه از کلیه مراحل دادرسی نام برده شده و استفاده از آن را منوط به آئین- نامه نموده است . این آئین‌نامه تحت عنوان آیین نامه نحوه استفاده از سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی در تاریخ ۱۳۹۵/۵/۲۴ با پیشنهاد وزیر دادگستری به تصویب ریاست محترم قوه قضاییه رسیده است.

۲. لزوم ابلاغ به مخاطب از منظر فقهی

اصطلاح ابلاغ با توجه به کاربرد های مختلف آن اقسام مختلفی نیز دارا می باشد که عبارتند از:

- ۱ - رساندن خبر و پیام، که از آن به اعلام تعبیر می‌شود.
- ۲ - رساندن احکام و معارف دین به مردم، که از آن به تبلیغ تعبیر می‌شود.
- ۳ - رساندن حکم صادر شده از قاضی‌ای به قاضی دیگر، که به آن انهاء حکم گفته می‌شود.
- ۴ - رساندن صدا به گوش کسی، که از آن به اسماع تعبیر می‌گردد.
- ۵ - ابلاغ به معنای مبالغه در رساندن چیزی به بالاترین حد آن - از حیث مکان، زمان یا جز آن دو - نیز آمده است.

در این نوشتار منظور از ابلاغ همان رساندن خبر و پیام می باشد. خداوند در قرآن کریم سوره مائده آیه ۶۷ می فرماید: « يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ.» ای پیامبر! آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است، کاملاً (به مردم) برسان! و اگر نکنی، رسالت او را انجام نداده‌ای! خداوند تو را از (خطرات احتمالی) مردم، نگاه می‌دارد و خداوند جمعیت کافران را هدایت نمی‌کند. در این آیه خداوند به پیامبر خود امر به ابلاغ وحی نموده است و چنانچه پیامبر از امر ابلاغ سرباز زند، گویی رسالت ایشان به اتمام نرسیده است. لذا می‌توان استنباط کرد که امر ابلاغ در فقه اسلامی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار می باشد. حال به بررسی چگونگی امر ابلاغ در قضاوت به عنوان بخشی مهمی از فقه اسلامی پرداخته می‌شود. اگر در قضاوت به مدعی علیه ابلاغ جهت رسیدگی صورت نپذیرد حق دفاع از وی سلب می‌گردد و این در حالی است که خداوند در قرآن کریم آیه ۵۸ سوره نساء می فرماید: « إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا.» خدا به شما فرمان می‌دهد که سپرده‌ها را به صاحبان آنها رد کنید و چون میان مردم داوری می‌کنید به عدالت داوری کنید در حقیقت نیکو چیزی است که خدا شما را به آن پند می‌دهد خدا شنوای بیناست. در این آیه قضاوت میان مردم (اشخاص) به عدالت، هم پایه اصل امانت داری و پندی سودمند از جانب

پروردگار تلقی گردیده است. در این آیه کلمات حکمت بین الناس به کار رفته است. پس می توان گفت قضاوت امری است بین افراد (بیش از یک نفر) و این تلویحا اشاره به حضور اشخاص در محکمه دارد و این حضور قطعا باید با اطلاع قبلی (ابلاغ) صورت پذیرد تا افراد بتوانند در جلسه رسیدگی حاضر شوند و به دفاع از حقوق خود بپردازند. پس اگر ابلاغ صورت نپذیرد، امکان دفاع از شخص سلب گردیده و این امر با دستور صریح خداوند در آیه فوق (تحکموا بالعدل) منافات دارد و سبب بی اعتباری رای و حکم صادره می گردد.

قاعده ملازمه، قاعده ای است که در بین متکلمین و فقهای اسلام مطرح گردیده و مورد پذیرش معتزله و شیعه قرار گرفته است. اصل «کل ما حکم به العقل حکم به الشرع» بیان می دارد: هر گاه عقل به صورت مستقل فعلی را حسن یا قبیح دانست یا فعلی را دارای مصلحت و مفسده دانست، کشف می شود که شارع مقدس نیز نسبت به آن فعل، حکم امر یا نهی دارد. از حکم عقلی به حکم شرعی منتقل می شود. هنگامی که به مدعی علیه ابلاغ صورت نگیرد وی امکان حضور در دادگاه و دفاع از اتهام انتسابی را نخواهد داشت. پس عقل حکم می کند که به وی امر ابلاغ صورت پذیرد. حال که ابلاغ قضایی حکمی عقلی تلقی شد پس حکمی شرعی نیز محسوب می گردد.

از طرفی خداوند در قرآن کریم سوره طارق آیه ۹ در مورد روز حساب می فرماید: «يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ.» روزی که اسرار آشکار می گردد. از این آیه می توان چنین استنباط نمود که دنیای فانی ظرفیت رونمایی از اسرار را ندارد. از طرفی فقه اسلامی تاکید موکد بر حفظ حریم شخصی افراد داشته و در آیه ۱۲ سوره حجرات چنین عنوان می شود: « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلُ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ .» ای کسانی که ایمان آورده اید! از بسیاری گمان ها اجتناب کنید که بعضی از گمان ها گناه است و از عیوب مردم تجسس نکنید. با بهره گیری هم زمان از آیات ۹ سوره طارق و ۱۲ سوره حجرات می توان دریافت که حتی المقدور، امور مربوط به قضاوت فیما بین افراد به عنوان بخش مهمی از زندگی دنیایی باید به نحوی صورت پذیرد که موجب فاش شدن اسرار اشخاص و یا تجسس در حریم شخصی ایشان نگردد و ابلاغ به عنوان بخشی از روند قضایی از این قاعده مستثنی نمی باشد. در نتیجه ابلاغ باید به خود شخص و یا افرادی که امین و مورد وثوق وی می باشند، انجام پذیرد.

خداوند در قرآن آیات ۴۸ تا ۵۰ سوره نور بیان می فرماید: از فراخوانده شدن عده‌ای به سوی پیامبر برای حکم کردن بین آنان سخن به میان آورده و آنان را به سبب عدم حضورشان مذمت کرده و ظالم شمرده است: «وَإِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ مُعْرِضُونَ.» و إِنْ يَكُنْ لَهُمُ الْحَقُّ يَأْتُوا إِلَيْهِ مُذْعِنِينَ... بَلْ أُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ». براساس برخی نقل‌ها، آیات پیشین در پی اختلاف یکی از منافقین با شخصی یهودی و پیشنهاد یهودی مبنی بر حکمیت پیامبر بین آن‌ها و عدم حضور منافق در محضر پیامبر نازل شد. در آیه بعد،

مومنان واقعی را کسانی دانسته که هرگاه برای حکم کردن به حضور پیامبر فراخوانده می‌شوند، بدون هیچ‌گونه مخالفتی می‌پذیرند؛ هرچند حکم پیامبر به ضرر آنان باشد: «إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَنْ يَقُولُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»

از این آیات به دست می‌آید که هرگاه پیامبر خدا یا حاکم و قاضی اسلامی که براساس حکم خدا و رسول حکم می‌کند و فردی را برای حکم کردن درباره او احضار می‌نمایند، بر وی حضور و پذیرش حکم آنان در هر صورت واجب خواهد بود.

«برخی از فقهای شیعه در باب تکلیف یا تخییر قاضی در ابلاغ مراتب دعوا به مدعی علیه چنین اظهار نموده اند که ابلاغ واقعی موجب حضوری شدن حکم خواهد شد.» (خدابخشی، ۱۳۹۰، ۱، ۲۵۳) «فقه امامیه به عنوان مجموعه ای از متون و قواعد که احکام الزام آور این مکتب را در روابط حقوقی و الزامات ناشی از وقایع حقوقی در معنای اعم بیان می‌نماید، در قرون نخستین ظهور دین اسلام چندین در اجتماع مسلمانان نمودی نداشته است. حکومت‌های اسلامی تابع قواعد فقه اهل تسنن بوده اند؛ جز در مقاطع تاریخی کوتاهی هیچ‌گاه تشکیلات دادگستری حتی در شکل سنتی آن محل بحث فقهای امامیه نبوده است. هرچند در متون فقهی موضوعاتی در خصوص ابلاغ و اخطار به خواننده جهت حضور در جلسه محاکمه مطرح شده است.» (رضایی نژاد، ۱۳۹۰، ۱۸۰) «بر این باوریم که به دو جهت نمی‌توان با استفاده از متون استنادی ابلاغ واقعی را موجب حضوری شدن حکم دانست: نخست آنکه ضمانت اجرای عدم حضور خواننده تعزیر وی از سوی قاضی ذکر شده است دوم آنکه اصرار فقها بر حضور خواننده در جلسه محاکمه حتی به عنف و اکراه و حتی مجموع دیدگاه‌های فقها در مورد تشریح حکم غیابی حاکی از موضوعیت حضور طرفین برای حضوری دانستن حکم است.» (محقق داماد، ۱۳۸۳، ۲۳۴) «هرگاه علیه شخص غایب بینه اقامه شود، قضاوت علیه او انجام خواهد شد و مال او فروخته می‌شود و بدهی او پرداخت می‌گردد، اما برای شخص غایب پس از حضور حق اقامه دلیل باقی است. همچنین پرداخت بدهی به بستانکاران منوط به اخذ کفیل است.» (حعاملی، ۱۴۱۴، ۱۸، ۲۱۶) «هنگامی که طرفین دعوی نزد پیامبر حاضر می‌شدند و برای رسیدگی موعدی مقرر می‌نمودند، چنانچه یکی از طرفین به وعده وفا می‌کرد در موعد مقرر حاضر می‌شد و دیگری تخلف می‌کرد و حاضر نمی‌شد، حضرت رسول به نفع شخص حاضر و علیه شخص غایب حکم می‌نمود.» (متقی هندی، ۱۴۱۹، ۵، ۵۰۷) با این وصف می‌توان گفت از نظر فقهای امامیه در صورت عدم حضور خواننده و عدم آگاهی وی از دعوا حکم غیابی خواهد بود، می‌توان این عدم اطلاع را مانند عدم ابلاغ واقعی احضاریه در حقوق موضوعه دانست؛ باید توجه داشت که آنچه بیشتر در متون فقهی مورد توجه است، این است که علیه کدام غایب می‌توان حکم صادر کرد، اما در خصوص اینکه آیا حکمی که در غیبت خواننده صادر می‌شود، همواره غیابی است یا خیر؟ به نظر می‌رسد که با توجه به

اطلاق پیش بینی حق غایب برای ارائه ادله خود و عدم تفکیک غایب مطلع از غیر مطلع، باید حضور یا عدم حضور خواننده را معیار اساسی توصیف حکم به حضوری یا غیابی نزد فقهای امامیه دانست. (رضایی نژاد، ۱۳۹۰، ۱۸۵)

تکلیف به ابلاغ زمان رسیدگی و رای صادره از باب قابلیت اعتراض یکی از ارکان دادرسی عادلانه است. لازمه اصل تناظر که همان پاسخ طرفین به ادعای بکدیگر است، اطلاع از زمان رسیدگی و ادعای طرف مقابل و حق اعتراض به آرای صادره است. دادرسی عادلانه را می‌توان چنین تعریف نمود: «رسیدگی و تصمیم‌گیری میان طرفین دعوا در دادگاهی صلاحیتدار، مستقل، بی طرف با تضمین و رعایت حقوق قانونی طرفین دعوا در طی مراحل مختلف دادرسی.» (فضائی، ۱۳۸۷، ۶۰) در همین راستا اطلاع طرف دعوی از جریان رسیدگی و بیان دفاعیات خود یکی از بایدهای دادرسی فقهی است. «امام علی در روایتی می‌فرماید: هنگامی که پیامبر مرا به سمت یمین فرستادند فرمودند: هر وقت نزد تو دعوا طرح شد، به نفع هیچ یک حکم نکن مگر آنکه دفاع دیگری را بشنوی.» (صدوق، ۱۳۷۸ ه.ق، ۶۵) از مصادیق دیگر لازمه ابلاغ عمومی از جمله اصحاب دعوی و اصل علنی بودن دادرسی است. در دادرسی علنی علاوه بر طرفین، اشخاص عادی و خبرنگاران نیز می‌توانند حضور داشته باشند که لازمه آن اطلاع از جلسه دادرسی است. «اصل علنی بودن دادرسی یکی از معیارهای اساسی و بنیادی دادرسی منصفانه است. منظور از آن، حضور آزادانه افراد در جلسات دادرسی، مشاهده اجرای دقیق قوانین و حصول اطمینان از بی طرفی دادرسان و وجود عدالت واقعی است.» (آخوندی، ۱۳۸۱، ۲۷۳) «بجاست در جلسه رسیدگی، گروهی از دانشمندان شیعه و یک تن از هر یک از مکاتب فقهی اهل سنت حضور داشته باشند تا چنانچه مسئله‌ای پیش آید، قاضی در صورت نیاز از آنها سوال کند.» (طوسی، ۱۳۸۷ ق، ۹۰) «قاضی به دانشمندان فرمان می‌دهد تا هنگام دادرسی در دادگاه حاضر باشند تا در صورتیکه خطایی از وی سرزند، او را آگاه سازند و اگر مشکل علمی برای او پیش آمد از آنان توضیح بخواهد.» (حلی، ۱۴۱۳ ق، ۳، ۴۲۸) «علاوه بر متون فقهی سیره پیامبر (ص) و سیره قضایی امیر المومنین (ع) مهمترین دلیل بر لزوم علنی بودن محاکمه در نظام کیفری اسلام است. تاریخ دادرسی اسلامی گواهی می‌دهد بیشتر دادرسی‌ها در صدر اسلام در حضور عموم مردم انجام می‌شد. مولفان نظام دادرسی اسلامی از رفتار علوی در دادرسی، چنین استنباط کرده‌اند که فلسفه برگزاری جلسات دادرسی در مسجد، رعایت اصل علنی بودن رسیدگی و تسهیل حضور مردم در جلسه محاکمه بوده است.» (موسوی، ۱۴۱۹ ق، ۱۱۴) در لزوم ابلاغ وقت رسیدگی حضرت علی (ع) در باب استماع شهادت شهود به شریح چنین فرموده‌اند: «برای کسی که مدعی است شهود غایبی دارد، مهلتی تعیین کن. اگر آنان را حاضر کرد حق او را بگیر و اگر آنان را حاضر نکرد علیه او حکم خواهد شد.» (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ۷، ۴۱۳) در باب تفسیر این کلام که لازمه آن استماع شهادت شهود است، ضرورت آن تعیین وقتی برای رسیدگی و ابلاغ و اطلاع آن به اصحاب دعوا است.

در فقه بیش از آن که به ابلاغ پرداخته شود اثر ابلاغ (صدور حکم غیابی) مورد بررسی قرار گرفته است. برخی از روایات صدور حکم غیابی را که نتیجه عدم اطلاع خواننده و یا امتناع وی از حضور در دادگاه است مجاز دانسته و برخی دیگر از روایات بر ضرورت استماع دفاعیات مدعی علیه تاکید کرده است.

۱-۲- روایات مشعر بر وجوب ابلاغ در فقه

۱-۱-۲- روایت محمد بن مسلم : روایت محمد بن مسلم از امام محمد باقر علیه السلام است که در این خصوص از پیامبر گرامی اسلام نقل فرموده اند : " اذا تقاضی الیک رجلان ، فلا یقضی لاول حتی یسمع من الآخر فانک اذا فعلت دلک نبیت لک القضاء " به این معنا که هرگاه دو نفر برای قضاوت نزد تو آمدند پس از شنیدن اظهارات یکی از آن ها تا سخن و دفاع دیگری را نشنیده ای به نفع اولی حکم نکن . شاید بتوان گفت آنچه که مد نظر پیامبر اسلام بوده است بیان حق مدعی علیه مبنی بر ضرورت اطلاع از ادعای مدعی و حق پاسخگویی اوست نه موکول کردن قضاوت و فصل خصومت بر شنیدن دفاعیات طرف مقابل . چرا که اگر قضاوت موکول به این امر گردد چه بسا برای همیشه در بعضی از موارد امکان صدور حکم فراهم نگردد. (حرعاملی، ۱۴۱۴، ۱۷، ۱۸۵) روایت دلالت بر لزوم استماع اظهارات طرفین دعوی دارد و لازمه استماع حضور شخص در جلسه محاکمه بوده و لازمه حضور اطلاع طرف دعوی از زمان و مکان جلسه دادرسی است . دفاع و اصل تناظر یکی از اصول دادرسی بوده و در صورت عدم رعایت می توان موجبات بی اعتباری رای صادره را فراهم آورد. مراجعه اولیه شاکی یا خواهان به محکمه بدون حضور طرف دعوی امری بدیهی است . به قاضی عادل توصیه شده است قبل از رسیدگی و صدور رای اظهارات و دفاعیات طرف دیگر دعوی را شنیده و پس از اقتناع قضایی اقدام به انشاء رای نماید . طرف دعوی می بایست از مفاد ادعای خواهان یا شاکی بطور کامل مطلع بوده و فرصت برای آماده نمودن دفاعیه خود را داشته باشد ، لذا لزوم ابلاغ وقت رسیدگی که علاوه بر اعلام زمان و مکان دادرسی رونوشتی از مفاد ادعای شخص را به مخاطب می رساند ، از روایت مشهود است .

۲-۲-۲- روایت ابو موسی اشعری : " کان النبی اذا حضر عنده خصمان فتواعد الموعد فوا فی احدهما و لم یف الاخر، قضی للذی و فی علی الذی لم یف ، ای مع البینه " که هر گاه دونفر متخاصم به محضر معظم له می آمدند ، آن حضرت برای آنها تعیین وقت می نمودند و چنانچه در وقت معین یکی از آنها آمده و طرف دیگر نمی آمد ، بر ضرر آن که نمی آمده و به نفع کسی که آمده بود و بینه نیز داشت حکم می فرمودند . با توجه به محتوای این روایت می توان گفت در هر حال حاکم موظف است تا قبل از صدور حکم برای شنیدن سخنان و دفاعیات مدعی علیه او را به محاکمه دعوت و احضار نماید و چنانچه مدعی علیه از این حق خود استفاده نکرد در آن صورت قاضی مجاز به محاکمه غیابی و نهایتاً صدور حکم خواهد بود . از این روایت نکته دیگری نیز به

ذهن می‌رسد که اگر مقصود پیامبراسلام (ص)، دعوت طرفین از جمله مدعی علیه بود، ضرورتی نبود با حضور اولیه طرفین وقت دیگری تعیین کنند. زیرا طرفین در محضر او حاضر بوده و مسئله تعیین وقت تحصیل حاصل بود بنابراین باید فلسفه اقدام پیامبر را در امر دیگری جستجو کرد و آن امر این است که هر چند طرفین در محضر پیامبر حاضر بودند اما چون مدعی علیه حق دارد برای پاسخ دادن به ادعای مدعی علیه دلایل و مدارک خود را جمع آوری و وسایل دفاع را تدارک نماید و این موضوع مستلزم داشتن فرصت کافی است، لذا پیامبر اسلام به جهت ایجاد این فرصت که در اصطلاح امروزی فاصله ابلاغ نام دارد وقت دیگری تعیین فرمودند تا طرفین در آن وقت حاضر و مدعی علیه نیز در این فاصله امکان تدارک دفاع داشته باشد. (متقی هندی، ۱۴۱۹، ۵، ۵۰۷) مفاد حدیث دلالت بر لزوم ایجاد فرصت برای آمادگی طرف دعوی برای دفاع از خود دارد. پیامبر (ص) در این راستا حتی در زمانیکه دو طرف دعوی در محکمه حضور داشتند با تعیین وقت، این فرصت را برای طرف دیگر مهیا می‌نمودند. حضور طرفین دعوی و تعیین وقت در همان لحظه دلالت بر ابلاغ وقت رسیدگی بصورت حضوری به اصحاب دعوی دارد. همانگونه که در حال حاضر دادگاه اخطار یا ابلاغ را بصورت موردی در صورت حضور طرف دعوی در دادگاه، در قالب ابلاغ واقعی انجام می‌دهد. از مفاد حدیث می‌توان دریافت در صورتیکه طرف دعوی از زمان و مکان رسیدگی اطلاع نداشته باشد، محکمه بصورت غیابی صورت خواهد گرفت و حق دفاع از وی سلب خواهد شد. لذا اهمیت ابلاغ از منظر پیامبر اعظم در روایت مشهود است.

۳-۱-۲- امام جعفر صادق علیه السلام حضرت امیر المومنین علی علیه السلام روایت می‌فرماید: " لا یقضی علی الغائب بالینه و الغائب علی حجتہ " "بدین معنی که بر مدعی علیه غایب حکم نمی‌شود. مشهورترین تفسیری که از این روایت شده است چنین است که اولاً این روایت ناظر به موارد حق الهی و موارد عرض و ناموسی است که تا حضور مدعی علیه و استماع دفاعیاتش نمی‌توان علیه او حکم نمود. ثانیاً در امور حق الناسی این روایت ناظر به موردی است که مدعی علیه در بلد قضاوت حضور دارد اما به هنگام قضاوت در محکمه حاضر نمی‌شود چرا که صرف اقامه بینه بر اثبات موضوع توسط مدعی، برای صدور حکم توسط حاکم بر ضرر مدعی علیه کافی نیست. بنابراین در چنین مواردی حاکم مکلف است تا مدعی علیه را احضار نموده و پس از استماع دفاعیات او اقدام به صدور حکم نماید. در مورد این روایت می‌توان گفت منظور این است که علی الاطلاق نمی‌توان علیه شخصی که بدون دعوت در جلسه دادگاه حضور ندارد حکم صادر نمود. نه این که صرفاً علیه کسی که در شهر حضور ندارد نمی‌توان حکم صادر کرد. زیرا به مجرد دعوا نمی‌توان کسی را محکوم کرد بلکه باید او را احضار نموده و سخنش را شنید. چه آن شخص در همان شهر باشد و یا در شهر دیگر. (حرعاملی، ۱۴۱۴، ۱۸، ۲۱۷) همانگونه که ذکر شد حق دفاع برای طرف دعوی به همراه استماع اظهارات وی در پاسخ به ادعای شاکی یا خواهان یکی از اصول دادرسی است و لازمه آن اطلاع وی از مفاد ادعا، زمان و مکان رسیدگی است. لازمه این مهم ابلاغ موارد مارالذکر به طرف دعوی دارد. لذا این تکلیف برای محکمه مقرر شده که ابلاغیه‌ای را با مضامین فوق برای مخاطب ارسال نماید. این ابلاغیه می‌تواند بصورت شفاهی به شخص مخاطب صورت گیرد یا با ارسال مرقومه کتبی یا شخصی از جانب محکمه (مامور ابلاغ) انجام شود. در هر صورت هنگامیکه قاضی امکان دسترسی به مخاطب را نداشته باشد

رسیدگی صورت گرفته بصورت غیابی پس از اطلاع محکوم علیه، قابلیت نقض و رسیدگی مجدد را خواهد داشت.

شیخ حر عاملی صاحب وسائل الشیعه در مورد حدیث فوق می‌گوید: هذا محمول علی انه لا یجزم بالقضاء علیه، بل یکون علی حجتته و لابد من الکفیل لما مر و یمکن الحمل علی الغائب عن المجلس و هو حاضر فی البلد. «محمول بر این معناست که علیه غایب رای قطعی صادر نمی‌گردد و قطعی شدن حکم موکول به حضور او به هنگام قضاوت اعتراض و یا قبول وی است و اجرای حکم علیه غایب نیاز به اخذ کفیل دارد و نیز می‌توان حدیث را بر موردی محمول دانست که مدعی علیه از جلسه محاکمه غایب ولی در شهر حاضر است.» (حرعاملی، ۱۴۱۴، ۱۸، ۲۱۷)

۴-۲ حدیث جمیل بن دراج عن جماعه من اصحابنا، عنهما قالوا: «الغائب یقضی علیه اذا قامت علیه البینه و بیاع ماله و یقضی عنه دینه و هو غائب و یکون الغائب علی حجتته اذا قدم و لا یدفع المال الی الذی اقام البینه الا بکفلاء».

«هرگاه علیه شخص غایب بینه اقامه گردد قضاوت علیه او (و به نفع مدعی) انجام خواهد شد و مال او فروخته می‌شود و بدهی او پرداخت می‌گردد، ولی برای شخص غایب پس از حضور، حق اقامه دلیل باقی است. ضمناً پرداخت بدهی به طلبکاران منوط به اخذ کفیل است. حدیث فوق از طریق دیگر نیز نقل شده و در ذیل آن جمله زیر افزوده شده: اذا لم یکن ملیا. یعنی چنانچه مدعی فاقد ملائمت باشد، اخذ کفیل لازم است؛ لذا به مفهوم شرط، دلالت بر آن دارد که در صورت ملائمت، کفیل لازم نخواهد بود.» (حرعاملی، ۱۴۱۴، ۱۸، ۲۱۶) مستفاد از حدیث فوق می‌توان دریافت در صورت غیبت شخص در روند رسیدگی، مانع از توجه محکمه به دلایل شاکی یا خواهان نبوده و نمی‌توان در صورت غایب بودن شخص، محاکمه باتکلیف و حق شاکی زایل گردد. لذا دادگاه با توجه به دفاعیات و مستندات شاکی رسیدگی و انشاء رای می‌نماید اما اجرای مفاد رای غیابی را منوط به اخذ کفیل از محکوم له رای غیابی نموده و دلیل این امر حفظ حقوق محکوم علیه غیابی است که پس از ابلاغ رای غیابی به طرق مقرر تقاضای تجویز رسیدگی مجدد نموده و در صورت تبرئه وی با دفاعیات مطروحه، بتواند ضررهای وارده در راستای اجرای حکم را جبران نماید. لازمه اطلاع محکوم علیه غیابی ابلاغ رای با طرق مقرر است که انتشار مفاد رای بصورت آگهی در روزنامه‌ها یکی از روشهای ابلاغ رای غیابی بوده و اهمیت امر ابلاغ در راستای حفظ حقوق شخص را می‌توان دریافت.

۵-۱-۲ حدیث ابی خدیجه: «ان رجلا کتب الی الفقیه علیه‌السلام فی رجل دفع الیه رجلان شراء لهما من رجل؛ فقالا، لا ترد الکتب علی واحد منا دون صاحبه فغاب احدهما او توارى فی بینه و جاء الذی باع منهما، فانکر الشراء یعنی القبالة، فجاء الآخر الی العدل، فقال له اخرج الشراء حتی نعرضه علی البینه، فان صاحبی قد انکر البیع منی و من صاحبی، و صاحبی غائب؛ و لعله قد جلس فی بینه یرید الفساد علی فهل یجب علی العدل ان یرض

الشراء على البينة حتى يشهدوا لهدأ؟ ام لا يجوز ذلك حتى يجتمعا؟ فوقع عليه السلام: اذا كان في ذلك صلاح امر القوم فلا باس ان شاء الله....».

به موجب حدیث فوق شخصی طی شرحی خطاب به امام علیه‌السلام در مورد قضیه‌ای کسب تکلیف کرده است؛ قضیه از این قرار است: دو نفر قباله معامله ملکی را که به صورت مشترک خریداری کرده بودند و نزد شخصی امانت سپرده‌اند (در حدیث از او خواسته‌اند مادام که هر دو حاضر نباشند، مکتوب را تحویل ندهد شریک به معنای قباله و از شخص امین به عدل تعبیر شده است) احدی از دو شریک غایب و یا مخفی شده و فروشنده اصل معامله را منکر شده است. شریک دیگر به شخص عدل که قباله نزد او بوده مراجعه و از او درخواست نموده که قباله را به رؤیت شهود برساند تا شهود نزد قاضی به وجود قباله شهادت دهند. موضوع سؤال وظیفه شخص عدل در این موقعیت است که آیا او مجاز به ارائه سند مزبور می‌باشد یا خیر؟ امام در پاسخ مرقوم فرموده است: چنانچه مصلحت امور مردم چنین اقتضا می‌کند، ارائه سند بلا مانع است. این حدیث بسیار جالب است به خصوص ذیل آن که این معنی را کاملاً تایید می‌کند که قضای اسلامی، کاملاً امری است عقلایی و بر مبنای صلاح زندگی مردم استوار شده است. البته باید توجه داشت که هر چند مضمون این حدیث، استفتایی است که در مورد وظیفه شخص عدل از امام علیه‌السلام شده است و ربطی به وظیفه قاضی ندارد. ولی بی گمان باید اذعان کرد که چنانچه این امر برای قاضی هم اتفاق می‌افتاد بدین معنی که به قاضی رجوع می‌شد، قاضی هم به همین صورت قضاوت می‌کرد. به خصوص آن که از ذیل حدیث یک امر کلی و ضابطه همه جانبه استفاده می‌شود. (حرام‌المی، ۱۴۱۴، ۱۸، ۲۱۷) در نگاه اول دلالت حدیث رعایت مصلحت مومن توسط شخص امین بر خلاف شرط مقرر (حضور دوطرف جهت ارائه سند) می‌باشد، اما در صورت نیاز محکمه به این امر وی به عنوان شاهد به دادگاه معرفی خواهد شد. لازمه اطلاع امین جهت حضور و ارائه سند به قاضی، اطلاع وی از موضوع دارد لذا دادگاه برای حضور شاهد مانند اصحاب دعوی، اقدام به ارسال ابلاغیه ای با مضمون مورد نظر می‌نماید. لزوم امر ابلاغ از مفهوم حدیث قابل استخراج است.

۶-۱-۲ صحیح زراره عن ابی جعفر(ع) قال : كان علی(ع) يقول لا یحبس فی السجن الا ثلاثه الغاصب و من اكل مال الیتیم ظلماً و من اتتمن علی امانه فذهب بها و ان وجد له شیئاً باعه غائباً كان او شاهداً.

حضرت علی(ع) فرمودند در زندان جز سه دسته را نگه نمی‌دارند:

دسته اول: غصب کننده مال مردم.

دسته دوم: کسی که مال یتیم را به ستم بخورد.

دسته سوم: کسی که امانتی به وی سپرده اند و او آن را برای خود برداشته است و چنانچه چنین مدعی علیه ای صاحب مال باشد از این که غایب باشد یا حاضر حاکم به منظور احقاق حق مال او را می‌فروشد(حرام‌المی، ۱۴۱۴، ۴۱، ۳۴) موضوع مورد نظر روایت دسته سوم در خصوص امین است. لازمه مراجعه بحاکم و رسیدگی

اطلاع طرفین دعوی اعم از مدعی و امین است و جهت این امر همانگونه که ذکر شد اطلاع ایشان از ادعای دیگری و مطلع بودن از زمان رسیدگی است که توسط ابلاغیه صورت می گیرد. اهمیت ابلاغ در روایت از مفهوم آن قابل درک است.

۷-۱-۲ روایت دیگر روایتی است که از حضرت رضا علیه السلام از علی ابن ابیطالب علیه السلام نقل شده است که پیامبر گرامی صلی الله علیه وآله وسلم چنین فرموده است:

« لَمَّا وَجَّهَنِي إِلَى الْيَمَنِ إِذَا تُحَوِّكُم إِلَيْكَ فَلَا تَحْكُمُوا لِأَخِي الْخَصْمَيْنِ دُونَ أَنْ تَسْمَعَ مِنَ الْآخِرِ قَالَ فَمَا شَكَّكَ فِي قَضَاءِ بَعْدَ ذَلِكَ.»

« هنگامی که پیامبر مرا برای قضاوت به یمن فرستاد فرمود هرگاه دعوی نزد تو اقامه شود برای هیچکدام از طرفین حکم نکن مگر اینکه از طرف مقابل سوال کنید. » (ابو داود سجستانی، ۱۴۳۰، ۲، ۲۷۲) مفاد روایت دلالت بر تاکید پیامبر اکرم به لزوم استماع اظهارات طرف دعوی است. برای اطلاع وی از مفاد ادعای شاکی و زمان رسیدگی نیازمند ابلاغ موارد فوق به اوست و لزوم ابلاغ در روایت مشهود است.

۸-۱-۲ روایت دیگری در این زمینه از امام صادق علیه السلام نقل شده است که ایشان فرموده اند: أَنَّهُ كَانَ بَرَى الْحُكْمَ عَلَى الْغَائِبِ وَ يَكُونُ الْغَائِبُ عَلَى حُجَّتِهِ إِنْ كَانَتْ لَهُ فَإِنْ لَمْ يُوَثَّقْ بِالْغَرِيمِ الْمَحْكُومِ لَهُ أُخِذَ عَلَيْهِ كَفِيلٌ بِمَا يُدْفَعُ [إِلَيْهِ] مِنْ مَالِ الْغَائِبِ فَإِنْ كَانَتْ لَهُ حُجَّةٌ رُدَّ إِلَيْهِ

« معنای روایت فوق این است که اگر حاکم بر ضرر مدعی علیه غایب حکم صادر می کند و حق دفاع را نیز برای او محفوظ می دارد که چنانچه پس از بازگشت دلیلی داشت از خود دفاع کند و چنانچه حاکم با صدور حکم، مالی از غایب به محکمه تحویل نمود و به او اطمینان نداشت در برابر آن مال از وی کفیل می طلبد تا اگر غایب حاضر شد و با دلیل از خود رفع محکومیت نمود مال را از محکوم له گرفته و به وی مسترد نماید. » (نوری، ۱۴۰۸، ۱۷، ۴۰۰) روایت مشعر بر امکان حق دفاع و اعتراض به رای غیابی توسط محکوم علیه آن رای است. یکی از طرق اطلاع وی ابلاغ رای غیابی از طریق نشر آن در جامعه است که یک روش ابلاغ (نشر آگهی) است. محفوظ نگه داشتن حق دفاع برای محکوم علیه غیابی اطلاع و ابلاغ رای به وی است که روایت دلالت بر آن دارد.

این روایت نیز ضمن تجویز حکم غیابی محترم شمردن حقوق مدعی علیه غایب را بیان می نماید. اصل بر این است که دادگاه با حضور طرفین دعوی تشکیل شود. اما این بدین معنی نیست که طرف دعوا، اگر با اطلاع از جلسه رسیدگی حضور پیدا نکند حکم نافذ نباشد؛ بلکه در این صورت، تنها با دلیل موجه می توان به غایب حق داد تا اعتراض کند. روایت ذیل، بیانگر کامل این حق است. روایت شده، فردی به مسافرت رفته بود و فرزندش بدون اذن او کنیز او را فروخته بود. پس از بازگشت از مسافرت به نزد خریدار رفت و مطالبه کنیز کرد، ولی او نداد. لذا به نزد امام علی(ع) رفت. امام (ع) بطور غیابی، حکم داد تا او کنیز را پس بگیرد. پس از چندی، خریدار به نزد امام (ع) آمد و به حکم اعتراض کرد. امام (ع) روشی مناسب را به او پیشنهاد کرد. (نوری، ۱۴۰۸، ۱۸، ۲۱۶) بنابراین، اصل کلی اینست که جلسه با حضور طرفین باشد و در غیراینصورت، باید به غایب حق داد تا به حکم اعتراض کند.

از معنا روایات فوق استفاده می شود که قاضی نباید بدون استماع اظهارات طرفین و رسیدگی به دلایل آنها

حکم نهایی صادر نماید، لیکن می‌توان گفت روایت بدین معنی نیست که در فرض غیبت مدعی علیه به علت سفر و یا امتناع از حضور و یا اختفا او، به کلی تشکیل محکمه متوقف بماند زیرا تضييع حق در این فرض امری است روشن و مسلم. بر این اساس می‌توان گفت از این روایت و مانند آن ممنوعیت صدور حکم غیابی مستفاد نمی‌شود بلکه الزاما باید برای صدور حکم شخص مدعی علیه نیز به دادرسی دعوت شود بدیهی است در صورت امتناع و استتکاف از حضور، صدور رای با وجود ادله و بینه کافی، مشکلی نخواهد داشت. به عبارت دیگر، به نظر می‌رسد روایاتی که به ضرورت دعوت مدعی علیه اشاره دارند با روایات تجویز کننده حکم غیابی قابل جمع می‌باشند. زیرا برای فصل خصومت، در صورت دسترسی به غایب، حاکم باید او را دعوت کند و در صورت عدم حضور، به استناد روایات تجویز کننده حکم غیابی، فصل خصومت نماید. اگر غیر از این باشد اصل مهم ضرورت فصل خصومت بین افراد جامعه در موارد حدوث اختلاف تعطیل خواهد شد چرا که امروز به لحاظ توسعه شهرها و وسعت جامعه جهانی هرگز امکان ندارد در تمام موارد اظهارات و دفاعیات مدعی علیه استماع شود. لذا همان گونه که قبلا مطرح شد بر اساس روایات تجویز کننده حکم غیابی، باید با رعایت شرایط مربوطه نسبت به صدور حکم اقدام شود.

۲-۲- نظرات فقها در مقوله ابلاغ

۱-۲-۲- شهید ثانی: وقتی حکم غیابی جایز باشد فرقی نیست بین این که غایب از مجلس قضا دور بوده یا نزدیک باشد در شهر بوده و بدون هیچ عذری در مجلس حاضر نشده و یا از شهر خارج باشد. (شهید ثانی، ۱۳۸۳، ۳، ۱۰۳) ایشان در ادامه می‌فرمایند دلیل این امر یعنی قضاوت علیه غایب در هر یک از حالات مذکور در عبارت عموم ادله قضا و مشروعیت آن است. بنابراین فتوا اگر شخص مدعی علیه در مجلس قضا حاضر باشد حاکم باید ادعای مدعی علیه را به او اعلام و او را از این ادعا مطلع کند و بدون این اطلاع حق حکم کردن علیه او را ندارد و در جایی که غایب حضور ندارد و حکم علیه او صادر می‌شود این طور نیست که وی بعد از حاضر شدنش حق دفاع از خود را نداشته باشد. منظور از قسم دادن مدعی این است که چون مدعی اولیه در اینجا در نقش مدعی علیه است می‌توان از او تقاضای قسم نمود. زیرا غایب پس از حضور بر او ادعایی را مطرح می‌کند که اگر نپذیرد باید حسب درخواست غایب قسم یاد کند. بنابراین وفق نظر شهید ثانی بدون اطلاع خواننده، قاضی نمی‌تواند به دعوا رسیدگی کرده و حکم صادر کند.

۲-۲-۲- نظر شیخ طوسی آن است که چنانچه مدعی علیه از حضور در دادگاه امتناع نکند نمی‌توان علیه او حکم داد. ایشان در المبسوط چنین اظهار نظر کرده اند: اگر مدعی علیه در حوزه دادگاه حاضر باشد و از حضور در دادگاه نیز امتناع نکند آیا می‌توان بدون دعوت و در غیاب او حکام صادر کرد؟ نظریه صحیح آن است که نمی‌توان حکم غیابی داد زیرا احضار او ممکن است و دادرسی غیابی تنها در جایی جایز است که ضرورت اقتضا کند و احضار مدعی علیه نیز امکان نداشته باشد در خصوص کلمه ضرورت نیز باید گفت هرچند در المبسوط مصداق چنین ضرورتی بیان نشده اما قطعاً منظور ضرورت احقاق حق و فصل خصومت است (طوسی،

۳-۲-۲- امام خمینی: ایشان معتقد است در صورتی که مدعی علیه غایب از شهر باشد و علیه وی دعوایی مطرح گردد، قاضی می تواند در این دعوا حکم صادر نماید. به نظر می رسد منظور از غایب از شهر بودن این است که امکان اطلاع شخص از جریان دعوا وجود نداشته باشد در این صورت می توان حکم غیابی صادر نمود. ولی ایشان در خصوص این که اگر شخص به سفر نرفته باشد لکن حضور او بدون اعلام به وی متعذر باشد مسئله را محل تامل دانسته اند. شاید در برداشت از این نظر بتوان قائل بر این شد که در صورتی می توان بدون اعلام به شخص حکم صادر نمود، که امکان ابلاغ و اعلام به وی وجود نداشته باشد و الا در صورتی که شخص در همان شهر باشد و امکان اعلام و مطلع کردن وی باشد، نمی توان حکمی صادر نمود. (خمینی، تحریر الوسیله، ۴، ۸۳۱)

۳- متولی انجام ابلاغ^۱ الکترونیک

بر خلاف مفاد مبحث دوم از فصل سوم قانون آئین دادرسی مدنی که مامور ابلاغ شخصی حقیقی است و با مراجعه به نشانی های اعلامی در اوراق، ابلاغ را انجام می دهد؛ در طراحی سامانه الکترونیک ابلاغ و مستفاد از مادتين ۶۵۰ و ۶۵۲ بخش نهم قانون آئین دادرسی کیفری و بندهای الف، ج و ح ماده ۱ آئین نامه نحوه استفاده از سامانه های رایانه ای یا مخابراتی و بند ت ماده ۳۸ قانون اجرای احکام دائمی برنامه های توسعه کشور مصوب ۱۳۹۵، مامور ابلاغ شخصیت حقوقی زیر مجموعه قوه قضاییه (سازمان آمار و فناوری اطلاعات قوه قضاییه) با استفاده از بستر ملی عدالت می باشد. ابلاغ اوراق قضایی مطابق مقررات مربوطه توسط مامور ابلاغ انجام می شود که این مامور به تشخیص دستگاه قضایی تعیین و مورد وثوق است؛ به عبارت دیگر ضابط قضایی تلقی می گردد که زیر نظر واحد ابلاغ این مهم را انجام می دهد. بند الف ماده ۱ آئین نامه، ایجاد مرکزی تحت عنوان مرکز آمار و فناوری اطلاعات قوه قضاییه را بیان و شرح وظایف این مرکز را در ماده ۲، ایجاد سامانه های رایانه ای لازم جهت فراهم ساختن امکان طرح دعوا یا شکایت، ارجاع پرونده، احضار متهم، ابلاغ اوراق قضایی و نیابت قضایی بصورت الکترونیک تعریف نموده و امکان طرح دعوی حقوقی و کیفری وفق ماده ۵ از طریق سامانه خدمات الکترونیک (سخا) با توجه به تعریف بند ت ماده ۱ از وظایف دیگر این مرکز می باشد. در ماده ۱۷۶ قانون آئین دادرسی کیفری، ماده ۲۳ آئین نامه و تبصره ۲ ماده ۶۵۵ قانون آئین دادرسی کیفری در بحث دادرسی الکترونیک، امکان انجام این نوع ابلاغ توسط بخش خصوصی نیز مورد توجه قانونگذار قرار گرفته است. در حال حاضر انجام امور مربوط به طرح دعاوی و سایر موارد از طریق دفاتر خدمات قضایی به بخش خصوص واگذار شده اما ابلاغ اوراق قضایی کماکان توسط مرکز آمار و فناوری

اطلاعات قوه انجام می پذیرد . نظام حقوقی فرانسه مامورین ابلاغ را تحت مقررات مختص به خود دانسته و با تشکیل اتاق ملی مأموران ابلاغ و اجرا این مهم را بر عهده آنها نهاده است . نظر به اختیارات خاص و ویژه مامورین ابلاغ در نظام حقوقی فرانسه و حل و فصل اکثر دعاوی در این اتاق قبل از مراجعه به دادگاه ، مامورین ابلاغ و اجرا به مانند وکیل و قاضی در حل و فصل اختلافات دارای اختیارات و صلاحیتهای خاص می باشند^۱ ؛ اهداف فوق به نوعی در ماده ۱ قانون شوراهای حل اختلاف مورد اشاره قرار گرفته و می توان گفت یکی از اهداف تشکیل آن حل و فصل دعاوی قبل از مراجعه به محاکم است .

«داوری از شیوه های بسیار قدیمی اختلافات است و به همین دلیل از اعتبار بسیاری بین افراد برخوردار است. داوری در اسلام نیز معمول بوده و وقتی دو نفر با هم در امور مالی یا غیر مالی اختلاف پیدا می کردند می توانستند توافق نمایند که برای فیصله دادن به اختلاف یک نفر را به عنوان حکم یا داور انتخاب کنند، داوری در فقه تحکیم نامیده می شود. هر چند در مورد قلمرو داوری میان مذاهب مختلف اسلامی اختلافاتی وجود دارد اما می توان گفت که اصل جواز داوری مورد قبول همه مذاهب مختلف قرار گرفته است.» (هادی ، حاجی پور ، ۱۳۹۵ ، ۸۹) « قرآن کریم در دعاوی خانواده از داوری به حکمیت تعبیر نموده است . واژه حکم در اصل از آیه ۳۵ سوره مبارکه نساء گرفته شده است. در این آیه دستور داده شده است که در صورت وقوع اختلاف بین زن و شوهر، حکمی از دو طرف برگزیده شود » « وَ إِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا خَبِيرًا » . و اگر از ناسازگاری میان زن و مرد بیم دارید، داوری از اقوام مرد و داوری از اقوام زن تعیین کنید. اگر آن ها سر سازگاری داشته باشند، خدا میانشان آشتی خواهد داد. بی شک خداوند، دانای آگاه است ، فقهای اهل سنت برای جواز داوری که در کلیه مذاهب با عنوان قاضی تحکیم از آن یاد می شود علاوه بر آیه مبارکه فوق ، به حدیث نبوی « من حکم بین اثنتين فتراضیا به فلم يعدل فعلیه لعنه الله » و نیز سنت پیامبر اکرم (ص) به داوری در بعضی از موارد از جمله داوری سعد بن معاذ در اختلاف بین پیامبر (ص) و قبیله بنی قریظه و هم چنین اجماع صحابه و عمل به آن از جمله در مورد داوری عبدالرحمن بن عوف برای تعیین خلیفه پس از فوت عمر و داوری ابوموسی اشعری و عمروعاص در جنگ صفین استناد کرده اند.» (ساکت، ۱۳۸۲ ، ص ۸۸ .)

۱-۳-وظایف و اختیارات مامورین ابلاغ

مطابق ماده ۱۵ آئین نامه در صورت عدم وجود یا دسترسی به حساب کاربری مخاطب ابلاغ ، این امر توسط مامورین ابلاغ و بر اساس قواعد مربوط به آن در آئین دادرسی مدنی صورت می گیرد. از جمله مامور ابلاغ در آئین دادرسی مدنی مدیر دفتر دادگاه جهت ابلاغ صرفاً در دفتر شعبه (ماده ۳۰۰) کارگزینی یا رئیس محل کار

کارکنان دولت و مؤسسات مأمور به خدمات عمومی و شرکتهای (تبصره ۱ ماده ۶۸) مأموران کنسولی یا سیاسی ایران در خصوص ابلاغ در کشور خارجی (ماده ۷۱) وزارت امور خارجه در صورت عدم حضور مأموران کنسولی یا سیاسی در کشور خارجی محل اقامت مخاطب (قسمت آخر ماده ۷۱) مأموران انتظامی یا بخشداری یا شورای اسلامی محل یا مأموران پست در صورت اقامت مخاطب در حوزه دادگاه دیگر یا برابر مقررات، مسئول اداره زندان درباره بازداشت شدگان یا زندانیان (ماده ۷۷) می‌باشند.

با توجه به عدم امکان تعارض آئین‌نامه با قانون و بیان تعریف جدید از مأمور ابلاغ و نظر به اینکه آئین‌نامه تحت لوای تبصره ماده ۱۷۵ قانون آئین دادرسی کیفری تصویب و ماده ۱۷۷ ناظر بر آن است، تعریف ارائه شده از مأمور ابلاغ در آئین‌نامه بر خلاف ماده ۱۷۷ و معارض با آن می‌باشد. در رفع تعارض و در تفسیر ماده ۱۷۷ باید گفت آئین‌نامه ماده ۱۷۵ در خصوص ابلاغ الکترونیک مناط اعتبار برای سیستم قضایی و مراجعه کنندگان به آن بوده و سایر موارد که در آئین‌نامه مورد اشاره قرار نگرفته اند (مطابق صدر ماده ۱۷۷) بر اساس قواعد مربوط به ابلاغ در قانون آئین دادرسی مدنی صورت می‌گیرد. ساده تر اینکه بر اساس آئین‌نامه متولی امر ابلاغ الکترونیک مرکز آمار و فناوری اطلاعات قوه قضاییه می‌باشد اما انطباق عملکرد آن با قواعد و مقررات آئین دادرسی مدنی در خصوص شخص مأمور ابلاغ با چالش روبرو است. با توجه به پایه و اساس برنامه‌ریزی سامانه ابلاغ قضایی منطبق با قوانین و آئین‌نامه موجود به نحوی که ابلاغ به صورت مستقیم و بلاواسطه به مخاطب آن ارسال شده و دریافت ابلاغیه با درج در سامانه و حساب کاربری شخص و بدون اراده او صورت می‌گیرد، برخی از تکالیف مأمور ابلاغ در قانون آئین دادرسی مدنی با توجه به ماده ۱۷۷ قانون آئین دادرسی کیفری، در ابلاغ الکترونیک ملغی شده است؛ از جمله مهمترین آنها می‌توان به لزوم اخذ رسید از مخاطب و قید امتناع او از گرفتن اوراق (ماده ۶۸) ابلاغ به بستگان یا خادمان (ماده ۶۹) اعلام استنکاف از گرفتن اوراق توسط مخاطب یا بستگان و الصاق در محل که به شرح آتی به آن پرداخته خواهد شد (ماده ۷۰) عدم شناسایی نشانی (ماده ۷۲) ابلاغ به اهالی معین اعم از ده یا شهر یا بخش (ماده ۷۴) یکسان بودن نحوه ابلاغ به اشخاص حقیقی و حقوقی (ماده ۱۰ آئین‌نامه)، اشاره نمود. هدف و غایت ابلاغ اوراق به مخاطب، اطلاع او از ابلاغیه و گواهی مأمور ابلاغ در نحوه و زمان آن می‌باشد، این مهم در سامانه ابلاغ الکترونیک بر عهده مرکز بوده و ذیل ماده ۱۲ آئین‌نامه، درج اطلاعات در سامانه بدون نیاز به وجود اصل گواهی ممهور به مهر و امضاء مأمور ابلاغ را مناط اعتبار دانسته است. عدم استفاده سامانه ابلاغ الکترونیک از شبکه جهانی وب^۱ و عدم امکان دسترسی اشخاص ساکن خارج از کشور به سامانه، ابلاغ به اشخاص مقیم خارج از کشور موضوع ماده ۷۱ قانون آئین دادرسی مدنی، به قوت خود باقی است. در فرض داشتن حساب کاربری توسط شخص مقیم خارج از کشور و عدم دسترسی وی به سامانه، ابلاغ اوراق به حساب کاربری او با توجه به محرز بودن عدم امکان دسترسی به سامانه، نحوه عملکرد محاکم در اجرای آئین‌نامه در این خصوص به تفصیل در بند ۷ مورد بحث قرار خواهند گرفت.

مورد وثوق^۱ بودن مامور ابلاغ جهت استناد و اعتماد به گواهی آنها و اتخاذ تصمیم قضایی بر آن اساس در کلیه سیستم‌های قضایی امری مهم و حائز اهمیت است. « این مأمور^۲ در حقوق فرانسه، از وابستگان دادگستری است و مانند وکلا و سردفتران اسناد رسمی، دارای یک حرفه آزاد و مستقل است و کار اجرا و ابلاغ را با تعرفه معین انجام می‌دهد. مسئولیت انتظامی و مدنی آنان نیز تابع قوانین خاص است و در اتاق ملی مأموران ابلاغ و اجرا^۳، عضویت دارند. علاوه بر دفتر دادگاه که با پست کار می‌کند، این مأموران مسئول ابلاغ رسمی^۴ در مقابل ابلاغ عادی^۵ هستند. » (DVIatte, ۱۹۷۳, p ۴۹۸) مامورین ابلاغ در حقوق ایران، کارمندان عادی قوه قضاییه، مامورین پست یا مامورین انتظامی بوده و حق و امتیاز خاصی به جز حق و حقوق کارمند بودن برای آنها در نظر گرفته نشده و تابع قوانین و مقررات خاصی جز آنچه در قوانین و در مبحث ابلاغ آمده است نمی‌باشند و اصولاً امکان خطا و اشتباه عمدی یا سهوی در ابلاغ برای آنها بسیار متصور است. مطابق بند ۳ ماده ۲ قانون اساسنامه شرکت ملی پست جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۹۵، یکی از تعاریف مرسوله پستی ابلاغیه در معنای عام قید شده و در بند ۳ ماده ۵ یکی از وظایف شرکت ارائه خدمات پایه پستی که همان ارسال مرسولات می‌باشد، بیان شده است. لذا توجه به اینکه مامورین شرکت پست وفق مقررات مربوط به خود اقدام می‌نماید، نمی‌توان آنها را ملزم به رعایت مقررات مربوط به ابلاغ در قوانین دانست. استراتژی کلان اعلام شده توسط شرکت ملی پست^۶ شامل توسعه بازار خدمات و محصولات پستی، بهبود و اصلاح ساختار، توسعه و یکپارچگی، اتحاد راهبردی با تامین کنندگان خدمات تعریف شده و در این راستا با انعقاد تفاهم‌نامه با ارائه دهندگان خدمات و نهادهای دولتی از جمله قوه قضاییه در راستای ابلاغ اوراق، بطور قطع کارمندان این شرکت در مقام مامورین ابلاغ انجام وظیفه نموده و ملزم به رعایت قوانین مربوط به امر ابلاغ می‌باشند. « در ایران متأسفانه در اوایل مشروطیت بنیاد این سازمان [...] طوری نهاده شد که متصدیان اجرا و ابلاغ از حیث پایه حقوق و معلومات در ردیف مستخدمین سرپایی قرار گرفته از ابتدا به این نظر به آنها نگاه کرده‌اند و این شغل و عنوان طوری مبتذل و بی احترام شده است که بعدها تبدیل آن مأمورین دشوار شده یعنی خدمتگزاران آبرومند راغب نیستند جای آنها را بگیرند. » (متین دفتری، ۱۳۷۸، ۱، ۳۴۳ و ۳۴۴)

۲-۳- اختیارات ویژه در ابلاغ

قانونگذار ایران در خصوص متولی و نحوه ابلاغ اوراق در سیستم سنتی و الکترونیک تفاوتی میان اشخاص دخیل در امر دادرسی اعم از اصحاب دعوی و وکلای آنها قائل نشده و نحوه ابلاغ به کلیه اشخاص را بصورت

Trustworthy^۱
Huissier de Justice^۲
Chambre Nationale des Huissiers de Justice^۳
La signification^۴
La notification^۵

Available at : [http://www.barnamehrizi.post/](http://www.barnamehrizi.post.ir/fa-IR/barnamehrizi.post/) ۴۴۰۴^۶

یکسان تعریف نموده است. هدف و غایت هر نظام حقوقی علاوه بر برقراری عدالت، تسریع در روند رسیدگی است. امکان ابلاغ در روز ارسال آن در سامانه ابلاغ الکترونیک نیز مانع از طولانی شدن این روند نشده، همچنان که متولیان امر (مسئولین شعبه) به دلیل کثرت پرونده ممکن است این مهم را با تاخیر انجام دهند. برخی نظامهای حقوقی برای تسریع در این روند تدابیری اندیشیده اند. قانونگذار فرانسه در قانون آئین دادرسی مدنی اختیار ویژه ای برای وکلا در ابلاغ در نظر گرفته است. وکلا جهت ابلاغ اوراق به یکدیگر می توانند به مامور ابلاغ رجوع نموده (ماده ۶۷۲) یا خود شخصا به وکیل دیگر مراجعه و اوراق را ابلاغ نمایند (ماده ۶۷۳) بر اساس ماده ۶۷۱ ابلاغ به وکلا از طریق پست انجام نمی شود. «باری، قانونگذار فرانسوی به وکلای دادگستری اجازه داده در موارد مذکور در امر ابلاغ مداخله مؤثر نموده تا فرآیند ساده تر شود.» (Lamarche, ۲۰۱۱, p. ۲۲۵) تسهیل در امر ابلاغ و امکان ارسال ابلاغیه توسط وکلا و کارشناسان در ارتباط با یکدیگر، این امکان را مهیا می کند این دسته افراد در ارتباط با یکدیگر با دقت و سرعت بیشتری اقدام و این رویه دارای آثار حقوقی باشد.

۴- الزامی بودن^۱ استفاده از سامانه ابلاغ الکترونیک

مواد ۹ - ۱۱ و ۱۵ آئین نامه، مرکز را موظف به ایجاد حساب کاربری برای کلیه اصحاب دعوا، وکلا، کارشناسان، نمایندگان قانونی متهم، خواننده، وثیقه گذار، کفیل، شاهد، داور و دیگر اشخاص مرتبط نموده و متقابلاً با تکلیف نمودن به اشخاص مذکور در ایجاد حساب کاربری، آنها را ملزم به استفاده از سامانه خدمات قضایی برای انجام امور قضایی خود نموده و تبصره ماده ۹ انجام هرگونه ابلاغ اوراق را صرفاً از طریق سامانه میسر دانسته است. نظر به اینکه این آئین نامه بر اساس تبصره ماده ۱۷۵ قانون آئین دادرسی کیفری تصویب و بالتبع تابع ماده می باشد، با مذاقه در مفهوم و منطوق ماده، الزام آور بودن آن احراز نمی شود و در ذیل آن به بلامانع بودن این امر اشاره شده است. از این کلمه می توان دریافت بازدارندگی وجود ندارد و با تفسیر ماده می توان گفت در استفاده از سامانه الکترونیکی برای امور قید شده، بازدارندگی و منعی وجود ندارد. از این معنی نمی توان الزام و اجبار را از حکم ماده استخراج نمود؛ قانونگذار فرانسه در ماده ۵-۷۴۸ قانون آئین دادرسی مدنی استفاده از سامانه ارتباطات الکترونیکی را مانع از درخواست طرفین برای ارسال آراء و تصمیمات قضایی بصورت کاغذی ندانسته و استفاده از ابلاغ اوراق و تصمیمات قضایی را منوط به درخواست شخص نموده است. آئین نامه استفاده از سامانه را برای کلیه اشخاص الزامی و مرکز را موظف به انجام آن نموده است تا حدی که وفق ماده ۱۵ در صورتیکه مخاطب فاقد حساب کاربری باشد، صرفاً اخطاریه ای بدون پیوست و مفاد ابلاغیه برای وی ارسال تا نسبت به ایجاد حساب کاربری اقدام نماید؛ ذیل ماده ابلاغ پیوستها را صرفاً از طریق الکترونیک مقدر دانسته است. تبصره ۱ ماده ۱۳ آئین نامه، پا را فراتر نهاده و فرض قانونی را ابلاغ از طریق سیستم رایانه ای قلمداد نموده است. نظر به اینکه بر اساس قواعد مربوط به ابلاغ در آئین دادرسی مدنی، اصل بر عدم ابلاغ بوده و امر عدمی نیاز به اثبات داشته که با یک امر وجودی (گواهی مامور ابلاغ)

^۱ Binding

قابل اثبات می باشد، آئین نامه با معکوس نمودن این اصل قانونی، مخاطب ابلاغ را مکلف به اثبات عدم انجام ابلاغ نموده است. اصل عدم به دو صورت مطلق و خاص قابل بحث است. عدم مطلق در فرض موجود، به نحوی که یک سند بصورت کلی ابلاغ نشده قابل اثبات نیست و امکان اقامه دلیل برای اثبات آن وجود ندارد اما عدم خاص قابل اثبات است، به نحوی که شخص ثابت نماید در تاریخ و زمان معین، سند به او ابلاغ نشده است. در ظاهر فرض قانونی بر عدم خاص است، سامانه ابلاغ روز و ساعت خاصی را اعلام و شخص ملزم به اثبات عدم اطلاع از ابلاغیه در موعد اعلامی بلحاظ عدم دسترسی یا نقص در سامانه رایانه‌ای یا مخابراتی است. اثبات این امر از اراده و اختیار شخص به دلیل عدم توانایی وی به دخل و تصرف و بررسی در بستر مبادلات الکترونیک و اثبات نقص در سامانه، خارج است.

نظر به عدم امکان مغایرت آئین‌نامه یک قانون با روح و مفاد آن، الزام اصحاب دعوی و افراد دخیل در پرونده به استفاده از این سامانه و تحمیل تبعات ناشی از آن به این دسته از افراد، مغایر با منطق و اصول حقوقی است. آئین‌نامه به حدی در وضع مقررات پا را فراتر از قانون نهاده که در ماده ۳۱ دولت را مکلف به تخصیص بودجه در راستای اجرای ماده ۵۶۷ قانون آئین دادرسی کیفری نموده است. با مذاقه در این ماده، مستند به اصل ۷۱ قانون اساسی قانونگذار دولت را مکلف به انجام این امر نموده و توجهاً به اصل تفکیک قوا^۱، رئیس قوه قضاییه فاقد اختیار تعیین تکلیف و وضع قوانین و مقررات برای رئیس قوه مجریه است. عدم تسلط برخی افراد در استفاده از سیستم‌های رایانه‌ای و عدم امکان استفاده از این روش ابلاغ برای آنها، ملزم نمودن ایشان به پیروی از این روش و ناآگاهی به نحوه کارکرد سامانه، امکان تضييع حقوق این دسته اشخاص و مضي مواعد قانونی را ممکن می‌سازد. بر خلاف رویه انجام ابلاغ سنتی در روزهای کاری و ساعات اداری، در ابلاغ الکترونیک امکان ابلاغ در روزهای تعطیل وجود دارد. ابلاغ در این بازه زمانی به خصوص تعطیلات طولانی مدت از جمله سال نو شمسی و عدم دسترسی اغلب قریب به اتفاق افراد به سامانه به دلایل مختلف، موجبات تضييع حق ایشان را فراهم نموده و متأسفانه این مهم مورد توجه قانونگذار در آئین‌نامه قرار نگرفته است. قانونگذار فرانسه در ماده ۲-۷۴۸ قانون آئین دادرسی مدنی استفاده از این روش ابلاغ را به رضایت شخص منوط نموده و وفق ماده ۸-۷۴۸ امکان عدول نیز در هر زمان وجود دارد، جهت جلوگیری از تضييع حق افراد، در ماده ۷-۷۴۸ و ۹-۷۴۸ این حق را متصور شده در صورتیکه شخص نتواند به عللی غیر منتسب به خود (تعطیلات یا غیره) قبل از انقضای مدت از شیوه الکترونیک استفاده کند، این مهلت تا اولین روز کاری بعد از آن افزایش می‌یابد. ماده ۶۶۴ نیز ابلاغ قبل از ساعت ۸ صبح و بعد از ۹ شب و همچنین در روزهای یکشنبه و تعطیل را منوط به تجویز مقام قضایی دانسته است.

برخی نظام‌های حقوق نیز ابلاغ الکترونیک اوراق قضایی را در صورت درخواست طرفین امکان پذیر دانسته و الزامی در آن برای استفاده اصحاب دعوی و سایر اشخاص پرونده مقرر نداشته اند. از جمله می‌توان به بخش ۱۱۹ قسمت سوم قانون آئین دادرسی مدنی مجارستان مصوب ۱۹۵۲، بخش ۶ قواعد و دستور عمل‌های عملی

^۱ Division of Powers

حقوق مدنی انگلستان و ولز، ماده ۱۳۱ کد آئین دادرسی مدنی لهستان، بخشهای A۱۳۰ و ۱۷۴ کد آئین دادرسی آلمان (در خصوص وکلا، دفاتر اسناد رسمی، مامورین اجرا، مشاورین مالیاتی و مقامات عمومی اجباری است)، بند ۶ ماده ۱۵۴ کد آئین دادرسی مدنی رومانی، بند ۳ ماده ۲۷۳ قواعد دادرسی مدنی اسپانیا (در خصوص شرکتها، اشخاص دارای شخصیت حقوقی، انجمن های رسمی، دفاتر مالیاتی و نمایندگان احزاب الزامی است)، بند ۳ و ۴ ماده ۴۲ کد دادرسی مدنی بلغارستان اشاره نمود. « سند ابلاغ به روش الکترونیک باید حاوی رضایت مخاطب به انجام این کار باشد و این ابلاغ رسمی الکترونیک وقتی ابلاغ خود شخص (واقعی) است که مخاطب در همان روز ارسال سند، آن را ببینید والا ابلاغ به محل اقامت است و مأمور ابلاغ باید به ذی نفع متقاضی ابلاغ الکترونیک مراتب را در نخستین روز کاری به موجب نامه عادی که حاوی تحویل ابلاغ رسمی الکترونیک و ماهیت سند و نام متقاضی است، اطلاع دهد. » (p. ۲۰۱۶, Cadiet, ۲۰۱۲, ۲۲۴-۴۳۲) ماده ۱۳ آئین نامه، درج ابلاغیه در سامانه ابلاغ را ابلاغ قانونی و مشاهده آن را دارای آثار ابلاغ واقعی دانسته است. در تفسیر ماده، باید گفت پس مشاهده ابلاغیه توسط مخاطب در سامانه فارغ از فاصله زمانی درج ابلاغیه و مشاهده، ابلاغ واقعی به وی تلقی و کلیه آثار و تبعات ناشی از این نوع ابلاغ به وی بار می شود. بیان قانونگذار در ماده زمانیکه مخاطب مدتها پس از ابلاغ قانونی، ابلاغیه را مشاهده نماید موجب تضییع حق وی شده و آثار ابلاغ واقعی بصورت کلی بر او تحمیل می شود، سیستم حقوقی فرانسه به منظور کمتر کردن آسیب های ابلاغ الکترونیک، فقط رؤیت ابلاغ در روز ارسال را موجب واقعی شدن وصف آن دانسته و در غیر اینصورت ابلاغ الکترونیک را ابلاغ به اقامتگاه می داند. در راستای تسهیل و تسریع برخی امور، الزام برخی از افراد حرفه ای دخیل در سیستم حقوقی و قضایی از جمله کارشناسان و وکلاء به استفاده از این روش ابلاغ، نظر به اینکه شغل این افراد در ارتباط کامل با دستگاه قضایی بوده و عملاً با این روش عجین شده است، علاوه بر جلوگیری از اطاله روند رسیدگی است، می تواند سهولت ارتباط فی مابین سیستم قضایی با آنها را بهبود بخشد، از سال ۲۰۱۵ میلادی مطابق ماده ۱-۸۰۳ آئین دادرسی کیفری فرانسه، ابلاغ الکترونیک برای وکلا بصورت الزامی پذیرفته است. بند ۲ ماده فوق الذکر با تمایز قائل شدن فی مابین افرادی عادی و حرفه ای (کارشناسان و وکلاء) صرف اتصال این دسته افراد به سامانه قضایی را اعلام رضایت تلقی نموده اما برای اشخاص عادی غیر وابسته منوط به رضایت و درخواست ایشان است. قبل از ابداع روشهای نوین ارتباطی و الکترونیکی، ابلاغ از طریق اسناد کاغذی با حضور شخص مأمور ابلاغ در محل صورت می گرفت. برخی از نظامهای حقوقی با وجود استفاده از ارتباطات الکترونیک در راستای حفظ حقوق اشخاص دخیل در پرونده های قضایی، جایگاهی برای استفاده از این روش ها جهت ابلاغ اوراق قضایی در نظام حقوقی خود در نظر نگرفته و همچنان روش سنتی ابلاغ را مناط اعتبار دانسته اند، از جمله می توان به کشورهای مالتا، لوکزامبورگ، ایرلند و هلند اشاره نمود.

با توجه به اینکه کلیه اعمال قانونگذاران منتج از تفکرات عقلانی آنها می باشد این امر از مصادیق قاعده " كُلُّ مَا حَكَمَ بِهِ الْعَقْلُ حَكَمٌ بِهَ الشَّرْعِ " صادق است که پیشین به آن اشاره شد. در تبیین موضوع باید گفت مراد قاعده آن است اگر در مسئله ای دلیلی نقلی وجود نداشته، ولی دلیل عقلی مسلم وجود داشته باشد، دلیل عقلی مسلم برای استنباط حکم شرعی کفایت می کند و برای مرجع تقلید حجت است. البته این در صورتی است که

عقل به مصلحتی که استیفائش لازم و یا مفسده ای که احترازش لازم است، به طور قطع و یقین پی برد. در اصطلاح به «ملاک» و «مناط» واقعی به طور یقین و بدون شبهه دست یابد، و گرنه با صرف ظن و گمان و حدس و تخمین نمی توان نام حکم عقل را بر آن نهاد. قیاس در فقه به همین جهت باطل است که ظنی و خیالی است، نه عقلی و قطعی. (این قیاس قیاس منطقی نیست که یقین آور است بلکه قیاس اصولی است) این قاعده می‌گوید آنچه از ناحیه عقل به صورت یقینی اثبات شود، شارع که خداوند متعال است نیز به آن حکم خواهد کرد. قاعده بیانگر این حقیقت است که عقل می‌تواند در کنار کتاب و سنت، منبع اصلی برای شناخت دین تلقی شود.

۵- الزام آور بودن قواعد ابلاغ الکترونیک در مقررات حقوقی و کیفری

برخلاف قوانین و مقررات مربوط به ابلاغ الکترونیک در سیستم حقوقی ایران مبنی بر الزامی بودن استفاده از این روش در امور حقوقی و کیفری برای کلیه اشخاص، اکثر قریب به اتفاق نظامهای حقوقی، علاوه بر اینکه استفاده از این روش ابلاغ را اختیاری دانسته‌اند، اعمال آنرا صرفاً در امور حقوقی مجاز شمرده و در امور کیفری تجویز ننموده‌اند. از جمله کلیه کشورهای اشاره شده در بند قبل، این مهم را در قوانین خود مناط اعتبار قرار داده‌اند.

نظر به لزوم تفهیم مفاد احضاریه به شخص بی سواد در امور جزایی وفق ماده ۱۷۳ قانون آئین دادرسی کیفری، صرف ارسال مفاد ابلاغیه به حساب کاربری؛ مکفی جهت حفظ حقوق متهم به حساب نمی‌آید کما اینکه به تصریح ماده، مفاد احضاریه می‌بایست توسط مامور ابلاغ به متهم تفهیم شده و با توجه به این نکته که مامور ابلاغ، مرکز می‌باشد که در زمان ابلاغ حضور فیزیکی در محل ندارد، موجبات تضییع حقوق متهم در امور کیفری را فراهم می‌آورد. ماده ۱۱۴ قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸ ابلاغ به اشخاص فاقد سواد را در حضور دو شاهد معتبر و مناط اعتبار دانسته بود. با تغییر و تصویب قانون مارلذکر در سال ۱۳۹۲ به تحویز ماده ۱۷۳ این مهم توسط مامور ابلاغ و بدون حضور شهود صورت می‌گیرد. «قانونگذار صرفاً ارسال ورقه قضایی و حتی تحویل آن به شخص مخاطب را کافی نمی‌داند و از این رو مامور ابلاغ افزون بر وظیفه رساندن و تحویل ورقه، موظف شده مفاد احضاریه را به مخاطب تفهیم کند. ولی در آئین نامه مورد بحث نه تنها هیچ تمهیدی برای اجرای مفاد ماده یاد شده و تفهیم مفاد احضاریه به مخاطبان بی سواد اندیشیده نشده بلکه آئین نامه بر خلاف ماده ۱۷۳ هیچگونه تمهیدی برای تفهیم موضوع ابلاغیه به افراد بی سواد اندیشیده نشده و از سویی دیگر شیوه سنتی و آسان ورقه احضاریه به شیوه پیچیده و سخت تر سامانه ای الکترونیک بدل شده است، به نظر می‌رسد وضعیت افراد بی سواد نسبت به گذشته سخت تر و غیر منصفانه تر شده است.» (حسینی پویا، ۱۳۹۵، ۱۴) نظر به اهمیت قواعد و مقررات جزایی و عدم امکان اعاده و جبران تبعات ناشی از اجرای برخی از احکام کیفری مانند امور حقوقی و لزوم تفهیم مفاد احضاریه و رای به متهم، انجام ابلاغ در امور کیفری به شیوه سنتی در راستای حفظ حقوق متهم، با معنی و مفهوم عدالت سازگاری بیشتری دارد.

۶- ارزش اثباتی^۱ ابلاغ الکترونیک و اعتبار آن

ابلاغ الکترونیک داده پیامی است که در بستر مبادلات الکترونیک ارسال و دریافت شده و عدم وجود شکل فیزیکی (کاغذی) و مجازی بودن بصورت داده‌های اطلاعاتی در رایانه و لزوم اعتبار بخشیدن به آن ، در پیروی از مادتين ۶ و ۱۲ قانون تجارت الکترونیک ، قانونگذار در ماده ۶۵۵ بخش نهم قانون آئین دادرسی کیفری در باب دادرسی الکترونیک و ماده ۳ آئین نامه موضوع ماده ۱۷۵ قانون مذکور ، صورت و محتوای الکترونیک اسناد و اوراق قضایی از جمله ابلاغ را کافی و معتبر قلمداد نموده و اعتبار آن را به لحاظ شکل یا نحوه تبادل اطلاعات الکترونیک ، غیر قابل خدشه دانسته است . در مباحث فقهی ، فقها در خصوص به دلیل فقدان روشهای ارتباط الکترونیک در آن زمان ، سخنی بیان نداشته اند . « بنابراین به نظر می رسد اگر به موضوعی بر خوردیم که مشروعیت یا عدم مشروعیت آن به عللی به صراحت در نصوص و منابع فقهی نیامده بود ، به مناط آن توجه می شود و می توان تنقیح مناط مشروعیت آن را فهمید . » (احمدی و دیگران ، ۱۳۹۶ ، ۲۲)

۷- لزوم احراز هویت^۲ مخاطب توسط مامور ابلاغ

بر اساس قواعد مقرر در قانون آئین دادرسی مدنی که عبارتند از : تسلیم اوراق به شخص خوانده (ماده ۶۸) ابلاغ به بستگان یا خادمان خوانده (ماده ۶۹) ابلاغ به رئیس دفتر مرجع مخاطب یا قائم مقام در ابلاغ به ادارات دولتی یا سازمانها وابسته به دولت و موسسات مامور به خدمات عمومی و شهرداری ها (ماده ۷۵) ابلاغ به مدیر یا قائم مقام شخص حقوقی یا دارنده حق امضاء (ماده ۷۶) ، مامور ابلاغ برای شناخت مخاطب و پی بردن به سمت وی در شرکت یا موسسه عمومی یا خصوصی ، ملزم به احراز هویت و ملاحظه مدارک مثبت سمت وی می‌باشد ، به خصوص که تکلیف به اخذ رسید یا گزارش استتکاف از دریافت اوراق به مرجع قضایی دارد . لازمه این امر مشاهده کارت شناسایی و سند مثبت سمت در اشخاص حقوقی در مراجعه مامور ابلاغ است . ذکر شد در روش ابلاغ بصورت الکترونیک ، مامور ابلاغ شخص حقوقی (مرکز آمار و فناوری اطلاعات قوه قضاییه) می‌باشد و ابلاغ بصورت غیر حضوری و با استفاده از سامانه صورت می‌گیرد ، احراز هویت در این نوع از ابلاغ بسیار پیچیده و دشوارتر از ابلاغ سنتی است و می‌بایست ابلاغ به شخص مخاطب محرز شود تا دادگاه بر اساس آن اتخاذ تصمیم نماید . احراز هویت در ماده ۱۰ آئین‌نامه و ماده ۶۵۶ بخش نهم قانون آئین دادرسی کیفری در باب دادرسی الکترونیک مورد اشاره قرار گرفته است. مطابق ماده ۱۰ آئین‌نامه ، احراز هویت در زمان ثبت نام و ایجاد حساب کاربری ضروری بوده و در زمان مراجعه شخص جهت ثبت نام و ایجاد حساب کاربری ، با اعلام شماره تلفن همراه خود به مرکز همزمان با ثبت نام ، با دریافت پیامک تایید هویت به شماره اعلامی و درج آن در سامانه ، شماره اعلامی به نام شخص ثبت شده و من بعد کلیه اطلاعیه‌ها و پیامها

^۱ Probative Value

^۲ Identify

به آن ارسال شده و تغییر نیز مستلزم احراز هویت مجدد است. نیاز به ثبت شماره تلفن همراه اعلامی به نام شخص در سامانه اپراتور ارائه دهنده خدمات وجود ندارد و صرف اعلام شخص که توسط دفاتر خدمات قضایی یا دفاتر مربوطه در زمان ایجاد حساب، بصورت حضوری و با ارائه کارت شناسایی ملی احراز هویت می‌شود مکفی بوده و مسئولیت سایر موارد اعم از اینکه خط بنام شخص دیگر باشد بر عهده او می‌باشد. این سیستم احراز هویت ساده‌ترین و ابتدایی‌ترین سیستم تایید هویت می‌باشد اما یکی از قابل‌اعتمادترین آنها است. جهت احراز هویت دائمی اشخاص در طول زمان و امکان تغییر شماره تلفن اعلامی به سامانه، مرکز با ایجاد رمز موقت ماهیانه، در بازه زمانی هر ماه مخاطب ابلاغ را بصورت غیر حضوری احراز هویت می‌کند. در صورت تغییر شماره تلفن شخص دارای حساب کاربری، وی ملزم به اعلام شماره جدید خود به مرکز بوده و در صورت عدم اعلام، پیام‌های ارسالی به شماره قبل منوط اعتبار خواهد بود. آئین‌نامه، پست الکترونیک را نیز یکی از روشها مانند تلفن همراه قلمداد نموده است. در تبصره ۲ ماده ۱۰، این مهم نیز ملاک قرار گرفته که در صورت اعلام شخص به عدم دسترسی به تلفن همراه و پست الکترونیک، مرکز با ایجاد پست الکترونیک ملی قضایی نسبت به ثبت نام شخص اقدام خواهد نمود.

۸- سابقه ابلاغ^۱

ماده ۱۲ آئین‌نامه اشخاص را ملزم به اعلام آدرس، نام، تلفن همراه و مانند آن در صورت تغییر نموده و در غیر اینصورت مراتب را منطبق با ماده ۷۹ قانون آئین دادرسی مدنی که صرفاً در خصوص تغییر نشانی اصحاب دعوی می‌باشد، به عنوان سابقه ابلاغ قلمداد نموده است. بیان شد در سامانه ابلاغ الکترونیک و آئین‌نامه، تلفن همراه یا پست الکترونیک به عنوان محلی برای اعلام ارسال ابلاغیه به حساب کاربری فرد تلقی شده و بر اساس مقررات فعلی می‌توان گفت در سامانه ابلاغ الکترونیک، پیوند فرد به نشانی و محل خاص در راستای ماده ۸۰ قانون آئین دادرسی مدنی جز مواردی که ابلاغ به شیوه سنتی صورت می‌گیرد از میان رفته و عدم حضور مخاطب در نشانی اعلامی مانعی برای ابلاغ و حضوری بودن آن نیست. الکترونیکی بودن سامانه یکی از مزایای آن در دسترسی مخاطب است و او می‌تواند در هر مکان و زمانی که باشد از طریق کامپیوتر شخصی^۲، مکانهای عمومی^۳ و یا تلفن همراه^۴ به حساب کاربری خود وارد و ابلاغیه را مشاهده نماید. لذا ابلاغ اوراق در محل خاص، معنی و مفهوم خود را از دست داده و لزوم اعلام نشانی در صورت تغییر در ماده ۱۲ آئین‌نامه در ماهیت و اساس ابلاغ تغییری ایجاد نمی‌کند. لزوم اعلام تغییر نام در ماده ۱۲ فارغ از ضوابط مربوط به آن، اساساً هویت یک شخص را تغییر می‌دهد و می‌تواند نتیجه ابلاغ را با چالش مواجه نماید.

^۱ Notice Background

^۲ Personal Computer

^۳ Cofenet

^۴ Mobile

آئین‌نامه صرفاً این مهم را مضمون ماده ۷۹ قانون آئین دادرسی مدنی قلمداد نموده در حالیکه موضوع مضمون مواد ۱۹۳ و ۱۹۴ قانون آئین دادرسی کیفری نیز می‌شود. موضوع مهم در لازم‌الاتباع بودن استفاده از این سابقه در کلیه مراحل دادرسی اعم از تجدیدنظر، فرجام، اعاده دادرسی و واخواهی است. از ماده چنین استنباط می‌شود، در کلیه مراحل دادرسی یک پرونده امکان استناد به این سابقه ممکن و منعی برای ارائه نشانی جدید وجود ندارد. در روش جدید ابلاغ الکترونیک حساب کاربری فرد به عنوان نشانی مجازی او قلمداد و در پرونده‌های متفاوت نیز مورد استفاده و استناد قرار خواهد گرفت. ماده ۵۳۵ آئین دادرسی مدنی فرانسه سابقه ابلاغ را پذیرفته و در شکایت از رای (اعم از تجدیدنظر، فرجام و اعاده دادرسی) مخاطب ابلاغ در نشانی آمده در ابلاغیه، حاضر تلقی شده است. حاضر تلقی شدن نه به معنای حضوری بودن ابلاغ بلکه به معنای سابقه ابلاغ در نشانی معین است.

هیات عمومی دیوان عالی کشور در رای وحدت شماره رویه ۲۳ مورخ ۱۳۶۰/۴/۶ در خصوص سابقه ابلاغ چنین اتخاذ تصمیم نموده است " مستنبط از مقررات مواد ۴۹۱ و ۴۹۶ و ۵۳۱ و ۵۳۴ اصلاحی قانون آیین دادرسی مدنی ۱۳۱۸ این است که قانونگذار سابقه ابلاغ در مرحله بدوی دادرسی را برای ابلاغ دادخواستهای پژوهشی و فرجامی کافی ندانسته و مقتضی دانسته است که در هر یک از مراحل دادرسی نشانی اقامتگاه طرف دعوا تعیین شود و از همین نظر است که قانونگذار پژوهش‌خواه و فرجام‌خواه را مکلف به تعیین محل اقامت پژوهش خوانده و فرجام خوانده کرده و عدم انجام این تکلیف را در ظرف مدت معین از موارد صدور قرار رد دادخواستهای پژوهشی و فرجامی قرار داده است." نظر به لازم‌الاتباع بودن این رای علیرغم تغییر قانون آئین دادرسی مدنی در سال ۱۳۷۹ و اصلاحات سال ۱۳۸۱ و عدم تغییر در روند ابلاغ و مناط اعتبار بودن رای فوق، هم اکنون نیز نمی‌توان در دعاوی اعتراضی به سابقه ابلاغ استناد نمود اما ماده ۸ قانون اجرای احکام مدنی در ابلاغ اجراییه آخرین نشانی محکوم علیه در پرونده دادرسی را ملاک قرار داده است. در رفع این ابهام باید گفت در مبحث دعاوی اعتراضی ادعای جدید مطرح می‌شود که مستلزم دفاع بوده و در صورت تغییر نشانی طرف مقابل، حق دفاع و رعایت اصل تناظر با خدشه روبرو می‌گردد، در حالیکه در پرونده‌های اجرایی، شخص محکوم علیه از مفاد رای مطلع بوده و حق دفاع برای وی متصور نیست، بلکه صرفاً نحوه اجرای رای مد نظر قرار دارد. در ابلاغ الکترونیک سابقه ابلاغ به معنای نشانی فیزیکی شخص نبوده و دارا بودن حساب کاربری و ارسال ابلاغیه در حساب وی و ارسال پیامک یا ایمیل برای او مکفی است. در دسترس نبودن شماره تلفن همراه یا پست الکترونیک مخاطب ابلاغ در ماده ۱۵ آئین‌نامه به معنای الزامی بودن وجود آنها برای ابلاغ نیست، بلکه جهت احراز هویت شخص مورد استفاده قرار می‌گیرند، زیرا در ذیل ماده شخص مکلف به ایجاد حساب کاربری شده است، به عبارت دیگر در صورت تغییر شماره تلفن همراه یا پست الکترونیک مخاطب و عدم اعلام به سامانه، ارسال ابلاغیه به حساب کاربری وی کافی و شخص مخاطب موظف به بررسی نمودن حساب کاربری خود جهت مشاهده ابلاغیه است. این حساب کاربری به منزله صندوق پستی است که شخص می‌بایست بصورت ادواری نسبت به بررسی آن اقدام نماید.

۱-۹- اعلام نشانی اشتباه

در روش ابلاغ سنتی و در نشانی اعلامی توسط خواهان یا شاکی، در برخی موارد وی در راستای تضييع حق طرف مقابل دعوی و مخاطب ابلاغ در دفاع، نشانی نادرست از او به دادگاه اعلام نماید. «اولاً دادگاه و دفتر قول مدعی را حمل بر صحت می‌نماید تا خلافش محرز گردد. (این نمونه ای است از اصاله الصحه در اقوال افراد جامعه، یعنی گفته فرد در زندگی قضایی محمول بر صحت است تا خلاف آن مسلم گردد)، ثالثاً هرگاه خواننده اقامتگاه صحیح خود را بر خلاف اظهار مدعی اعلام دارد این اعلام تا آنجایی که متضمن نفی صحت گزارش مامور ابلاغ و اقدامات قبلی وی نباشد برابر ماده ۹۹ شنیده می‌شود و حاجت بدلیل نیست ولی اگر اظهار خواننده متضمن تکذیب گواهی مامور ابلاغ (در احراز اقامتگاه خواننده طبق اظهار مدعی) باشد چون فرض بر صحت عمل مامور ابلاغ است تا خلافش با دلیل ثابت نشود، دادگاه باید از چنین خواننده‌ای مطالبه دلیل کند. » (جعفری لنگرودی، ۱۳۴۳، ۹۸) بر اساس این نظر اعلام نشانی از سوی خواهان یا شاکی می‌بایست حمل بر صحت قلمداد شده اما در صورت ادعای مخاطب مبنی بر نادرست بودن نشانی بر خلاف گواهی مامور ابلاغ، با توجه به فرض قانونی صحت عمل مامور ابلاغ و نظر به مورد وثوق بودن وی، مدعی نیاز به اثبات این امر دارد؛ ارائه دلیل توسط مخاطب ابلاغ، مانع از اعلام نشانی جدید توسط او نیست بلکه در راستای خدشه دار نمودن گواهی مامور ابلاغ و احقاق حق وی می‌باشد. تا سال ۱۳۹۵ و قبل از وضع قوانین مربوط به ابلاغ الکترونیک و انجام ابلاغ به روش سنتی، تفسیر فوق را می‌توان مورد استفاده قرار داد اما با شروع به کار این روش نوین ابلاغ، سامانه نشانی اعلامی خواننده در زمان ثبت نام و ایجاد حساب کاربری را به عنوان نشانی صحیح وی در پرونده درج نموده و جدای از نشانی اعلامی، مراتب ابلاغ از طریق الکترونیک صورت می‌گیرد. باید توجه داشت این فروض جایی به کار می‌آید که خواهان یا شاکی کدملی مخاطب ابلاغ را اعلام و ثبت گردد. با توجه به طراحی سامانه و عملکرد آن بر اساس کد ملی، در صورت عدم اعلام آن، سامانه قادر به بازیابی اطلاعات در صورت وجود حساب کاربری مخاطب نمی‌باشد و عملاً فاقد کارایی خواهد بود. در عملکرد سامانه ابلاغ الکترونیک محل ابلاغ مناط اعتبار نیست، اگرچه شخص در زمان ایجاد حساب کاربری نشانی خود را به مرجع قضایی اعلامی می‌دارد اما ملاک این نوع ابلاغ، ارسال ابلاغیه به نشانی هر فرد نبوده بلکه خصوصیت الکترونیکی بودن آن ایجاد می‌نماید مخاطب به هر روش و به هر طریق و در هر مکانی که وارد سامانه و حساب کاربری خود شده و ابلاغیه را مشاهده نماید، ابلاغ بصورت صحیح انجام شده است.

۱۰- تعیین تاریخ ابلاغ^۱

بیان شد تاریخ ابلاغ سر منشاء ایجاد حقوق مختلفی برای مخاطب بوده و تعیین دقیق آن بسیار مهم است. در ماده ۸ اولین آئین‌نامه ارائه خدمات الکترونیک به شماره ۹۰۰۰/۱۰۱۱۸/۱۰۰ مورخ ۱۳۹۱/۳/۲۲ ریاست محترم قوه قضاییه آمده است: " پس از ابلاغ الکترونیکی اوراق قضایی به خواننده یا مشتکی عنه، در صورتیکه وی از

^۱ Date of Notification

طریق ورود به پایگاه مربوط و پس از احراز هویت از طریق امضای دیجیتالی در جریان ابلاغ قرار گیرد، ابلاغ به وی واقعی می باشد و در غیر اینصورت ابلاغ قانونی خواهد بود. " نظر به اینکه در زمان تصویب این آئین نامه، قوانین مارالذکر در خصوص الزام آور بودن ابلاغ الکترونیک و چگونگی انجام آن تصویب نشده بود، ماده با نوعی ابهام روبرو است، عبارت " پس از ابلاغ الکترونیکی اوراق قضایی به خوانده .." این مفهوم را می-رساند که اوراق به شخص خوانده ابلاغ گردیده، لذا دیگر ورود به سامانه و مشاهده آن موضوعیتی ندارد. با وضع مقررات جدید و آئین نامه موضوع ماده ۱۷۵ قانون آئین دادرسی کیفری این ابهامات بر طرف شده است. ماده ۱۳ آئین نامه، وصول ابلاغیه الکترونیک در حساب کاربری مخاطب در سامانه را ابلاغ قلمداد و همزمان با درج ابلاغیه در حساب کاربری شخص، تاریخ آن ثبت و مناط اعتبار برای محاکم بوده و ابلاغ قانونی قلمداد می گردد، ماده ۱-۶۶۴ قانون آئین دادرسی مدنی فرانسه، تاریخ و ساعت ارسال ابلاغیه به مخاطب تاریخ ابلاغ قلداد نموده است.

به علت حجم بالای اطلاعات مبادله شده در سامانه ابلاغ امکان ایجاد بازه زمانی میان ارسال ابلاغیه توسط شعبه ارسال کننده و زمان درج آن در سامانه وجود دارد، لذا مناط اعتبار دانستن زمان درج در سامانه با منطق حقوقی سازگاتر از زمان ارسال آن می باشد، به همین جهت در ابلاغیه زمان درج آن در سامانه قید می شود تا شخص بتواند از تاریخ ابلاغ اطلاع حاصل نماید. رویت ابلاغ به منزله ابلاغ واقعی بوده و آثار این نوع ابلاغ بر آن مترتب خواهد بود. شخص ممکن است تماماً وارد حساب کاربری خود نشده یا ابلاغ را مشاهده ننماید، تبصره ۲ ماده ۱۳ این امر را از موارد استتکاف از ابلاغ اوراق قضایی و از موارد ماده ۷۰ قانون آئین دادرسی مدنی (الصاق) قلمداد نموده است « در ابلاغ الکترونیکی، ابلاغ به خادمان و بستگان یا استتکاف آنها، منتفی است. از این رو استتکاف مخاطب از مراجعه به سامانه باید مشمول ماده ۶۸ باشد نه ماده ۷۰. تفاوت این دو استتکاف، در واقعی یا قانونی بودن ابلاغ صورت گرفته است، هم عقیده با برخی حقوقدانان، تاریخ امتناع مخاطب از گرفتن اوراق در ماده ۶۸ را باید تاریخ ابلاغ واقعی اوراق محسوب کرد، درحالی که استتکاف خادمان یا بستگان مخاطب و الصاق نسخه دوم اخطاریه در محل، ابلاغ قانونی و مشمول ماده ۷۰ است » (ابهری، ۱۳۹۷، ۴۱۱) اشکال وارده بر این نظر، احراز اراده مخاطب ابلاغ است. در اجرای ماده ۶۸، مأمور ابلاغ با حضور در محل، احراز هویت مخاطب و امتناع وی مراتب را اعلام و مشخص است که شخص با قصد و نیت خاص از دریافت ابلاغیه استتکاف نموده اما در ابلاغ الکترونیک شخص عمداً یا سهواً و بنا به دلائل مختلف خارج از اراده اش به سامانه مراجعه نمی کند، لذا عدم احراز قصد وی در کشف علت عدم مراجعه به سامانه، نمی تواند مستمسک تضييع حق او در طرح دعاوی اعتراضی یا دفاع قرار گیرد. « از ماده ۹۰-۱۱۳ دادرسی مدنی و مواد شبیه به آن (مانند ماده ۱۱ آئین نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم الاجراء) دانسته می شود که با وجود امکان ابلاغ واقعی به شخص مدعی یا مدعی علیه (یا متعهد سند رسمی) در اقامتگاه او، ابلاغ به سایرین صحیح نمی باشد. « (جعفری لنگرودی، ۱۳۴۲، ۳۶) در صورت ابلاغ واقعی شخص از مفاد آن مطلع خواهد شد، اما در صورت ابلاغ به بستگان یا خادمان وی، نمی توان اطلاع او را از مفاد ابلاغیه احراز نمود. در دو ماده ۶۸ و ۷۰ تعارض در خصوص حضور شخص خوانده در محل و استتکاف وی از دریافت اوراق وجود دارد. به عبارت دیگر در هر دو ماده شخص خوانده در محل حاضر و از دریافت اوراق استتکاف می نماید؛

ماده ۶۸ تکلیف مامور را در اعلام مراتب و اعاده اوراق بیان نموده اما در ماده ۷۰ مراتب را قید و یک نسخه الصاق می‌نماید. در رفع تعارض بین دو ماده باید گفت در هر دو فرض، در صورت حضور شخص خواننده و استتکاف وی، ابلاغ به بستگان یا خدمه موضوعیت نداشته و مامور ابلاغ می‌بایست مطابق ماده ۶۸ عمل نماید و مهمتر آنکه ابلاغ واقعی انجام شده است اما در صورت حضور بستگان یا خدمه مخاطب و در صورت حضور نداشتن وی و استتکاف اشخاص حاضر از دریافت ابلاغیه، وفق ماده ۷۰ عمل و ابلاغ قانونی انجام می‌شود. مراد قانونگذار در ماده ۷۰ از نام بردن خواننده یا بستگان در حالتی است که هیچیک در محل حضور نداشته باشند. با توجه به حذف ابلاغ اوراق به بستگان و خدمه در مقررات مربوط به ابلاغ الکترونیک، در صورتی که فرد دارای حساب کاربری باشد، در هر صورت ابلاغ قانونی انجام می‌شود و عدم مراجعه عمدی یا سهوی شخص به سامانه و مشاهده ابلاغ، تاثیری در ماهیت قانونی بودن آن ندارد.

در روش سنتی ابلاغ گاه اشخاص تعمداً و در راستای اطلاع دادرسی، از دریافت اوراق استتکاف می‌نمایند؛ استتکاف نه در مفاهیم ذکر شده در مواد ۶۸ و ۷۰ قانون آئین دادرسی مدنی بلکه با اعلام عدم حضور شخص در محل یا اعلام نقل مکان از نشانی اعلامی، مراتب را مشمول مواد ۷۲ و ۷۳ قانون مذکور نموده و با ابلاغ قانونی دو فرض متصور است، فرض اول در ابلاغ اوقات رسیدگی است که منجر به صدور رای غیابی می‌شود و فرض دوم ابلاغ رای حضوری است؛ این فرصت برای شخص وجود دارد که در هر زمان، ضمن مراجعه به شعبه و تقاضای انجام ابلاغ واقعی، محاسبه مواعد قانونی از تاریخ ابلاغ واقعی را بنماید. در روش الکترونیکی ابلاغ، شخص با عدم مراجعه به سامانه و اعلام عدم اطلاع از مفاد ابلاغیه، شروع مواعد قانونی را از تاریخ مشاهده (ابلاغ واقعی) تقاضا می‌نماید. در فرض اول که منجر به صدور رای غیابی می‌شود، حق واخواهی و متعاقب آن تجدیدنظرخواهی برای محکوم علیه رای غیابی که ابلاغیه یا رای به هر دلیل به او ابلاغ واقعی نشده متصور است. ماده ۳۰۶ قانون آئین دادرسی مدنی شروع مهلت واخواهی را از تاریخ ابلاغ واقعی تعیین نموده، لذا شخص می‌تواند تقاضای ابلاغ واقعی رای را از شعبه صادر کننده نموده و مواعد از آن تاریخ محاسبه می‌گردد. در فرض دوم زمانیکه رای صادره حضوری اما ابلاغ آن به اصحاب دعوی بصورت واقعی صورت نگرفته جای بحث دارد، از معنای رای حضوری با توجه به مفاد ماده ۳۰۳ قانون آئین دادرسی مدنی می‌توان دریافت اخطاریه ابلاغ واقعی شده است (سابقه ابلاغ)، شخص یا وکیل وی در جلسه رسیدگی حاضر یا لایحه تقدیم داشته‌اند. وفق تبصره ماده ۴۷ قانون فوق الذکر در صورت وجود شرایط و لزوم ابلاغ به وکیل، نظر به اینکه وکلاء مورد وثوق دستگاه قضایی بوده و نشانی اعلام شده توسط ایشان به عنوان اقامتگاه قانونی تلقی می‌گردد، لذا سابقه ابلاغ در این نشانی وفق مواد ۷۹ و ۸۰ همان قانون مفروض است. در صورت عدم معرفی وکیل توسط شخص و حضور وی در جلسه یا تقدیم لایحه مطابق مواد مذکور، مکلف به اعلام نشانی خود در صورت تغییر بوده و سابقه ابلاغ برای وی متصور است. نظر به اینکه در ابلاغ، مقصود و غایت اطلاع مخاطب از محتوای ابلاغیه است و توجه به مفهوم مخالف مقررات مربوطه، اصل به عدم ابلاغ بوده و انجام آن می‌بایست احراز گردد و توجهاً به اینکه در سامانه ابلاغ الکترونیک، ابلاغیه بصورت مستقیم به فرد ارسال می‌شود، وفق ماده ۸ آئین‌نامه ارائه خدمات الکترونیک سال ۱۳۹۱ و ماده ۱۳ آیین‌نامه نحوه استفاده از سامانه های رایانه ای یا مخابراتی سال ۱۳۹۵، در صورت ورود شخص به سامانه و مشاهده متن ابلاغیه، ابلاغ واقعی و در

غیر اینصورت قانونی می‌باشد، باید به اینکه نکته مهم توجه داشت ماده ۱۳ مشاهده ابلاغیه را دارای آثار ابلاغ واقعی دانسته و از حکم ماده نمی‌توان احتساب مواعد را از این تاریخ تفسیر نمود بلکه در صورت مشاهده، آثار ابلاغ واقعی در معنی حضوری بودن رای در ابلاغ وقت رسیدگی، ابلاغ واقعی رای یا اجراییه به معنی اسقاط حق واخواهی یا تجدیدنظر خواهی در صورت عدم تقدیم دادخواست در موعد مقرر قانونی از زمان مشاهده است؛ لذا مطابق ماده، درج ابلاغیه در سامانه مناط اعتبار جهت احتساب مواعد می‌باشد، در همین راستا کمیسیون آئین دادرسی مدنی اداره کل حقوقی قوه قضاییه در نظریه مشورتی شماره ۳۳۳۴ مورخ ۲۹ مرداد ۱۳۹۶ ملاک ابلاغ را وصول الکترونیکی اوراق به حساب کاربری مخاطب دانسته و ارسال پیامک را صرفاً جهت اطلاع رسانی و غیر موثر در کیفیت امر ابلاغ قلمداد نموده و تاریخ وصول آن را در حساب کاربری مخاطب، تاریخ ابلاغ و مبداء احتساب مواعد دانسته است. مع الوصف در صورت مراجعه مخاطب ابلاغ و ادعای عدم اطلاع از مفاد ابلاغیه در صورت قانونی بودن نحوه ابلاغ، عادلانه‌تر این است دادگاه در صورت احراز ادعای شخص مبنی بر عدم اطلاع از مفاد ابلاغیه مبتنی بر واقعیت بوده و جهت اطلاع دادرسی نمی‌باشد و نظر به اصل عدم ابلاغ، در زمان مراجعه وفق ماده ۳۰۰ قانون آئین دادرسی مدنی رای را به وی ابلاغ و احتساب مواعد از این تاریخ صورت گیرد.

۱۱- تغییر مفهوم مجهول‌المکان^۱ در ابلاغ الکترونیک

در صورت عدم دسترسی به شخص خوانده (مجهول‌المکان)، وفق ماده ۱۶ آئین نامه ابلاغیه از طریق نشر آگهی الکترونیک صورت می‌گیرد. تعریف مجهول‌المکان در این روش به دلیل عدم دسترسی به حساب کاربری شخص (عدم درج کدملی وی در سیستم و عدم توانایی در خوانده‌یابی به دلیل الزامی نبودن ثبت کدملی طرف دعوی) دستخوش تغییر و معنی و مفهوم جدید شده است. می‌توان گفت در صورت دارا بودن حساب کاربری مخاطب علیرغم عدم دسترسی به نشانی، با اعلام و درج کدملی وی و دستیابی به حساب کاربری او در شبکه ملی عدالت، کلیه ابلاغیه‌ها به مخاطب انجام و دیگر مجهول‌المکان بودن معنی و مفهوم خود را از دست خواهد داد. مستفاد از تبصره ۳ ماده ۶۵۵ و ماده ۶۵۲ قانون آئین دادرسی کیفری و ماده ۱۷ آئین نامه، در حال حاضر صرف اعلام کدملی در دفترخدمات الکترونیک قضایی هنگام ثبت دادخواست یا شکواییه و یا اعلام و ثبت آن در اطلاعات پرونده توسط شعبه مربوطه در صورت دارا بودن حساب کاربری، بدون نیاز به اعلام نشانی و سایر مشخصات سجلی فرد مکفی است. با حذف نشر آگهی بصورت کاغذی در روزنامه های کثیرالانتشار و درج آن در روزنامه‌های الکترونیک به انتخاب مرکز، علاوه بر حذف مراحل اداری در روند چاپ، درج آگهی الکترونیک را در کوتاه ترین زمان ممکن، امکان پذیر نموده است.

۱۲- ابلاغ به محبوسین

^۱ Person of Unknown Place of Abode

بازداشت یا محبوس بودن مخاطب ابلاغ فاقد حساب کاربری در بازداشتگاه یا زندان، مرکز را مکلف به ارسال ابلاغیه به حساب کاربری زندان نموده است. ایجاد حساب کاربری و مهیا نمودن دسترسی شخص به سامانه ابلاغ با حفظ اصول امنیتی در راستای حفظ حقوق وی مورد توجه قانونگذار در ماده ۱۹ آئین نامه و تبصره آن قرار گرفته و علی‌رغم انجام آن توسط مامورین مسئول محل نگهداری مخاطب، همانطور که در بند ۲-۱ بیان شد این روش از ابلاغ در امور کیفری به خصوص محبوسین کم سواد یا بی سواد می‌تواند موجب تضییع حقوق این دسته از مخاطبین ابلاغ را فراهم نماید.

نتیجه و پیشنهاد

علی‌رغم مزایای اعلامی طرح ابلاغ الکترونیک شامل حفظ امنیت معنوی و رعایت حریم خصوصی افراد، جلوگیری از طولانی شدن فرآیند ابلاغ، کاهش هزینه های مالی، افزایش سرعت، دقت و حذف سوء استفاده‌های احتمالی، برطرف شدن مشکلات مربوط به اجرای صحیح ابلاغ، عدم شناسایی افراد و عدم پذیرش ابلاغ که همگی نکات مثبت و موثری بوده و تعدادی نیز مورد بحث قرار گرفت، برخی مقررات وضع شده علی‌رغم سعی قانونگذار در تطابق آنها با سایر قواعد حاکم بر امر ابلاغ با تداخل در یکدیگر و بدون رعایت برخی اصول حاکم به امر دادرسی چالشهایی را بوجود آورده است که می‌تواند موجب تضییع حق برخی از افراد و همچنین اختلال در نهادهای متولی امر دادرسی گردد. جهت اصلاح قوانین و مقررات مهم و اساسی که در راستای حفظ حقوق مخاطب ابلاغ با چالش مواجه شده است، مراتب ذیل پیشنهاد می‌شود.

۱- نظر به تعارض آئین‌نامه موضوع ماده ۱۷۵ قانون آئین دادرسی کیفری مبنی بر الزامی بودن استفاده از ابلاغ الکترونیک برای کلیه اشخاص با مدلول ماده که دلالت بر بلامانع بودن استفاده از این نوع روش ابلاغ دارد و در راستای حفظ حقوق حقه افراد، شایسته است الزام آور بودن آن که مغایر با نص قانون می‌باشد به انتخابی بودن توسط اشخاص تغییر و امکان انصراف از این شیوه ابلاغ در صورت انتخاب نیز در نظر گرفته شود.

۲- نظر به حفظ حقوق متهمین در امور کیفری از جمله لزوم تفهیم مفاد احضاریه به متهم به خصوص در صورت بازداشت یا محبوس بودن وی، وفق ماده ۱۷۳ قانون آئین دادرسی کیفری و صیانت از شخصیت و اعتبار افرادی که فاقد سواد حقوقی می‌باشند، شایسته است این نوع ابلاغ در امور کیفری ملغی و به روش سنتی انجام گیرد.

۳- با توجه به اینکه تاریخ ابلاغ از مواردی است که می‌تواند موجب تضییع حق مخاطب آن در اعتراض به احکام یا ارائه دفاعیه گردد و انجام ابلاغ الکترونیک از طریق سامانه در ایام تعطیل، می‌تواند موجب مضمی مهلت‌های قانونی گردد، شایسته است مرکز آمار و فناوری اطلاعات قوه قضاییه طراحی سامانه را به نحوی تغییر دهد که در روزهای تعطیل و در ساعات غیر اداری، ابلاغ صورت نگیرد.

۴- در راستای جلوگیری از تعدد تاریخ ابلاغ و در راستای حفظ حقوق افراد ، شایسته‌تر آن است در صورت مشاهده ابلاغیه در همان روز درج در سامانه ، مناط اعتبار به عنوان ابلاغ واقعی قرار گرفته و در غیر اینصورت ابلاغ قانونی قلمداد گردد .

۵- با توجه به معکوس نمودن اصل عدم ابلاغ توسط آئین نامه و ملزم نمودن شخص در اثبات این امر و عدم دسترسی افراد به محتوا و عملکرد شبکه ملی عدالت و اینترنت ، در برخی موارد به دلیل اختلال در شبکه مخاطب موفق به مشاهده ابلاغیه نشده اما سامانه آنرا مشاهده شده قلمداد نموده است ، لذا شایسته است مرکز با اعمال تغییراتی در سامانه و نظر به استفاده از متخصصین فن ، تشخیص این امر را با هوشمند تر نمودن سامانه خود بر عهده گیرد.

۶- در راستای تسهیل در ارتباط میان کارشناسان و وکلاء و در راستای تسریع در روند رسیدگی که یکی از اهداف وضع قوانین و ایجاد سامانه ابلاغ الکترونیک در نظام حقوقی ایران می‌باشد ، شایسته است با اصلاح قوانین و مقررات مربوطه در قوانین مربوط به امر ابلاغ ، امکان ابلاغ توسط وکلا ، کارشناسان و سایر اشخاص دخیل در دستگاه قضایی به یکدیگر از طریق سامانه ابلاغ الکترونیک در نظر گرفته شود .

۷- استفاده از سامانه ابلاغ الکترونیک نیازمند آشنایی با علم رایانه داشته و اغلب اشخاص مسن و یا کم سواد جامعه به این علم دسترسی نداشته و نحوه آموزش در مدارس و دانشگاهها نیز به نحوی که باید به این امر بپردازد ، عمل ننموده و در عرف جامعه این امر ملموس است ، شایسته است مرکز در راستای انجام تکلیف ماده ۶۵۷ بخش نهم قانون آئین دادرسی کیفری در باب دادرسی الکترونیکی به انجام اقدامات لازم اعم از چاپ بروشور راهنما ، ایجاد کیوسک راهنمایی اشخاص و عندالزوم برگزاری دوره های آشنایی با سامانه اقدام نماید.

منابع

آراء وحدت رویه

۱- رای وحدت شماره رویه ۲۳ مورخ ۱۳۶۰ / ۴ / ۶ هیات عمومی دیوان عالی کشور

آئین نامه ها

۱- آئین نامه ارائه خدمات الکترونیک مصوب ۱۳۹۰

۲- آیین نامه نحوه استفاده از سامانه های رایانه ای یا مخابراتی مصوب ۱۳۹۵

قوانین

۱- قانون اجرای احکام دائمی برنامه های توسعه کشور مصوب ۱۳۹۵

۲- قانون اجرای احکام مدنی

۳- قانون اساسنامه شرکت ملی پست جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۹۵

۴- قانون آئین دادرسی کیفری

۵- قانون آئین دادرسی مدنی

۶- قانون تجارت الکترونیکی

۷- قانون دادرسی الکترونیکی

۸- قانون شوراهاى حل اختلاف

کتاب

۱- آخوندی ، محمود (۱۳۸۱) آئین دادرسی کیفری ، قم، دانشگاه قم

۲- جعفری لنگرودی ، محمد جعفر (۱۳۸۳) مقدمه عمومی علم حقوق ، تهران، کتابخانه گنج دانش

۳- خدابخشی ، عبدالله (۱۳۹۰) مبانی فقهی آئین دادرسی مدنی و تاثیر آن در رویه قضایی، تهران ، شرکت سهامی انتشار

۴- حرالعاملی ، محمد بن الحسن (۱۴۰۱ ه.ق) وسایل الشیعه، تهران ، انتشارات کتابخانه اسلامی ، چاپ ۵

۵- حرالعاملی ، محمد بن الحسن (۱۴۰۹ ه.ق) وسایل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه ، تهران ، موسسه آل البيت (ع)

۶- حرالعاملی ، محمد بن الحسن (۱۴۱۴ ه.ق) وسایل الشیعه ، بیروت، انتشارات داراحیا التراث العربی ، چاپ دوم

۷- حلی ، حسن بن یوسف (۱۳۱۴ ه.ق) قواعد الاحکام فی معرفه احوال و الجرام ، قم، جامعه مدرسی قم

۸- خمینی ، روح الله (۱۳۷۱) تحریر الوسیله ، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، تهران ، انتشارات دارالعلم

۹- ساکت، محمد حسین(۱۳۸۲) دادرسی در حقوق اسلامی سرشت و سرگذشت نهاد دادرسی و سازمانهای وابسته از آغاز تا سده سیزدهم هجری، تهران ، نشر میزان ، چاپ اول

۱۰- سجستانی ، اوبو داود سلیمان بن اشعث ازدی ، سنن ابی داود (۱۴۳۰ ه.ق) دمشق، دار الرساله عالمیه

۱۱- شهید ثانی ، زین الدین بن علی (۱۴۱۰ ه.ق) روضه البهیة فی الشرح للمعه دمشقیه، قم ، مکتبه الداوری

۱۲- شهید ثانی ، زین الدین بن علی (۱۳۸۳) فقه استدلالی (تحریر الروضه فی شرح للمعه) ، ترجمه مهدی دادمزنی ، تهران ، کتاب طه

۱۳- صدوق ، محمد بن علی (۱۳۷۸ ه.ق) عیون اخبار الرضا ، تهران ، جهان

۱۴- طوسی ، محمد بن حسن (۱۳۸۷ ه.ق) المبسوط فی فقه الامامیه، تهران ، المکتبه المرتضویه

۱۵- علی بن ابیطالب (ع) ، نهج البلاغه (۱۳۷۱) گرد آورنده محمد بن حسین شریف رضی ، ترجمه اسداله مبشری، تهران ، دفتر نشر فرهنگ اسلامی ، چاپ پنجم

۱۶- فضائی ، مصطفی (۱۳۸۷) دادرسی عادلانه : محاکمات کیفری بین المللی، تهران ، موسسه مطالعات و پژوهش های حقوقی شهر دانش ،

۱۷- قرآن کریم

۱۸- کلینی ، ابوجعفر محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ ه.ق) الکافی، تهران ، دارالکتب الاسلامیه ، چاپ ۴

۱۹- متقی هندی، علی بن حسام الدین (۱۴۱۹ ه.ق) کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال ، به کوشش بکری حیانی و صفوت القسا ، بیروت

- ۲۰- متین دفتری ، احمد (۱۳۷۸) آیین دادرسی مدنی و بازرگانی، تهران ، انتشارات مجد
- ۲۱- محقق داماد ، مصطفی (۱۳۸۳) قواعد فقه (بخش قضایی) ، تهران ، انتشارات مرکز نشر علوم ، چاپ ۳
- ۲۲- موسوی ، محسن باقر (۱۴۱۹ ه.ق) القضاء و النظام القضایی عند امام علی (ع)، بیروت ، الغدير
- ۲۳- مهاجری ، علی (۱۳۸۱) حکم غیابی در فقه اسلام و حقوق ایران، تهران ، انتشارات خط سوم
- ۲۴- نوری ، حسین بن محمد تقی (۱۴۰۸ ه.ق) مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، بیروت ، مؤسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث

مقالات

- ۱- ابهری ، حمید (۱۳۹۷) ابلاغ الکترونیکی اوراق قضایی ؛ مزایا و معایب ، مطالعات حقوقی ، شماره ۹۳
- ۲- احمدی ، امیر ؛ آهنگران ، محمدرسول ؛ پنجه پور ، جواد (۱۳۹۶) مبانی مشروعیت قراردادهای الکترونیکی، فصلنامه علمی پژوهشی فقه و مبانی حقوق اسلامی ، شماره ۱
- ۳- اخوی ، علی اکبر (۱۳۱۹) ابلاغ و تاثیرات آن از نظر دادگستری ، مجموعه حقوقی ، شماره ۳۷
- ۴- اخوی ، علی اکبر (۱۳۱۹) ابلاغ و تاثیر آن در امور دادگستری ، مجموعه حقوقی ، شماره ۳۸ (۱۳۱۹)
- ۵- جعفری لنگرودی ، محمدجعفر (۱۳۴۲) اصول آئین دادرسی مدنی در ابلاغ ، حقوق امروز ، شماره ۷
- ۶- جعفری لنگرودی ، محمدجعفر (۱۳۴۳) اصول آئین دادرسی مدنی در ابلاغ ، حقوق امروز ، شماره ۱۱ و ۱۲
- ۷- حسینی پویا ، سید محسن (۱۳۹۵) نقدی بر آئین نامه نحوه استفاده از سامانه های رایانه ای و مخابراتی ، وکیل مدافع ، شماره ۱۵
- ۸- رضایی نژاد ، همایون؛ رضایی نژاد امیرحسین (۱۳۹۰) حکم غیابی: حرکت از مبانی به سمت رویکرد نوین ، مجله حقوقی دادگستری ، شماره ۷۵

۹-هادی ، سولماز ؛ حاجی پور ، مرتضی (۱۳۹۵) بررسی شیوه های جایگزین حل و فصل اختلاف از منظر حقوق ایران و فقه امامیه ، فصلنامه علمی پژوهشی فقه و حقوق اسلامی ، شماره ۱

نظریات مشورتی

۱-نظریه مشورتی شماره ۳۳۳۴ مورخ ۲۹ مرداد ۱۳۹۶ کمیسیون آئین دادرسی مدنی اداره کل حقوقی قوه قضاییه